

کارکردهای معنوی و معرفتی دین

□ حجت الاسلام سید رشید صمیمی*

چکیده

دین «راه هدایت کامل» است که برنامه رشد انسانی را با در نظر داشتن مقتضای رشد، ویژگیها و نیازهای همه جانبه انسان مطرح می‌سازد و موانع رشد را شناسایی می‌کند و برای از میان برداشتن آن برنامه های مؤثری ارائه می‌دهد. پس می‌توان گفت که در طرح گسترده دین سه نکته بسیار مهم مورد توجه قرار گرفته است:

۱. رشد و شناساندن آن: که عبارت از دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است.

۲. مقتضای رشد: که توجه به خداوند متعال است.

۳. موانع رشد: که عبارت از ظلم، طاغوت و فساد است.

با در نظر داشتن سه نکته فوق و با استفاده از کلام وحی، می‌توان کارکردهای دین را

در چهار حیطه به صورت زیر برشمرد:

۱. کارکردهای روحی و معنوی.
۲. کارکردهای معرفتی، که مربوط به خداشناسی، خودشناسی و ابزار شناخت و زندگی‌شناسی است.

۳. کارکردهای اجتماعی، که در دو گستره دین و اجتماع و نیز دین و تمدن قابل ارائه است.

۴. کارکردهای اخلاقی.

ما در این مقاله به بررسی دو کارکرد نخست می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: دین، روان، معنویت، معرفت، کارکرد.

* مدرس گروه فلسفه و کلام و دانش پژوه دکترای کلام اسلامی مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

مقدمه

مطالعه گذرای جوامع بشری بیانگر آن است که دین در آن جوامع عنصری پایدار، مؤثر و نیرومند و دارای نقش محوری بوده است. بدین روی، شناخت دین، جزو لاینفک شناخت جامعه انسانی بوده و عمومیت رفتار دینی در جوامع انسانی امری مسلم است. هیچ پژوهشگر تاریخ و باستان‌شناسی، قومی را به عنوان گروهی از آدمیان کشف نکرده، مگر اینکه رگه‌هایی عمیق از رفتار و منش دین‌مدارانه را در آنها مشاهده کرده است. می‌توان گفت به طور کلی مفهوم دین برای مردم، در هر جامعه جزئی از روش زندگی خاص آنهاست و حتی خصوصی‌ترین و ساده‌ترین رفتار انسانی در بیشتر اوقات، رنگ دینی به خود می‌گیرد و این برخاسته از ناخودآگاه وجود اوست. حتی آثار باقی مانده از ابتدایی‌ترین قبایل در گذشته‌های دور باستانی، نشان از گرایش ماورایی آنها دارد. همه آنها در برابر نیرویی فوق طبیعی، سر تعظیم فرود می‌آوردند، و وجود قدرت مطلقه‌ای را مؤثر بر حیات فردی و اجتماعی خود می‌دیدند، هرچند به دلیل رشد نایافتگی فکری، مرتکب خطای در مصداق می‌شدند و مصادیق کاذب و دور از واقعیت را به جای واقع یکتا و قادر علی الاطلاق بر می‌گزیدند. ما در این پژوهش در صدد بیان علل انحراف انسان از مسیر پرستش الله به عنوان وجودی که قادر متعال است و سرمنشأ جمیع کمالات و شایسته هر گونه عبودیت و پرستش و تقدیس، نیستیم.

پس می‌توان گفت: جوامع انسانی به دلیل ریشه‌دار بودن گرایش به دین، متأثر از آموزه‌های دینی است و تعالیم، الزامات و تعهدات برخاسته از دین به مراتب قوی‌تر و کارآمدتر نسبت به تعهدات اجتماعی و قراردادی است. اجتماع بشری برای بقای خود به تداوم این انتظار وابسته است که اعضای آن الزامات شناخته شده را که بعدی از فطرت ناخودآگاه آنها شده است، برآورده سازند. افزون بر آن، توافق همگانی بر سر طبیعت و دامنه این الزامات اجتماعی وجود دارد و دین در این مورد تعهد وجدانی را به عنوان اهرم بازدارنده از انحراف مطرح می‌کند و علاوه بر آن پاداش‌ها و مکافات اخروی را نیز به عنوان ضمانت اجرایی به انسانها نوید می‌دهد. حتی در مورد الزامات اجتماعی و پایبندی به قوانین وضع شده توسط خود

انسانها در جوامع بشری، وجود قدرتی که افراد و گروههای مختلف انسانی را به این مهم وادار کند لازم است. اما چگونه می‌توان به چنین توافقی دست یافت؟ و نیز چه نیرویی برای ترغیب و واداشتن افراد و گروهها به اینکه از علایق خود به سود جامعه بگذرند، وجود دارد؟ جامعه‌شناسان بر اساس تحقیقات میدانی وسیع، نقش دین را در این عرصه بسیار اساسی می‌دانند. در این پژوهش کارکرد دین در دو حیطة معنوی و معرفتی حیات انسانی بررسی شده و از نتایج تحقیقات گوناگون استفاده شده است.

مفهوم شناسی

برای شناخت هدف اصلی موضوع، شناخت اجزای متشکل آن لازم و ضروری است. پس قبل از بیان هر مطلبی باید به شناسایی مفهوم دین، اهداف و کارکرد آن پرداخته شود.

۱. دین

۱-۱. معنای لغوی دین

معنای لغوی دین عبارت است از انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزا (رک: طباطبایی ۱۳۷۲: ۷/۱۵). این کلمه بین زبان ایرانی و سامی مشترک است و به معنای کیش، وجدان، داوری و آیین به کار می‌رود (معین: ۱۳۷۶: ۱۵۷۹/۲). صاحب *مقاییس اللغة* معنای نخستین دین را اطاعت و انقیاد می‌داند (رک: ابن فارس ۱۴۱۱: ۲/۳۲). این واژه به معنای عادت، حکم و جزا هم ذکر شده است. همچنین به معنای ایمان به خدا یا خدایان که عالم را آفریده‌اند، نظام ویژه و عبادت و ایمان مبتنی بر آن و موضوع مورد علاقه شدید آمده است (رک: فیروزآبادی ۱۴۰۷: ۱۵۶۶).
با توجه به معنای لغوی دین می‌توان دریافت که در دین دو معنای رایج، آیین و تسلیم نهفته است. از دقت در معنای فوق و دسته‌بندی و نتیجه‌گیری آن می‌توان به نتیجه مذکور دست یافت.

۱-۲. تعاریف اصطلاحی

الف - دیدگاه دانشمندان غربی

۱. کارل گوستاو یونگ، روان شناس، پزشک و فیلسوف سوئیسی، می گوید: بر اساس معنای کلمه دین در زبان لاتین (Religion) می توان آن را بدین صورت تعریف کرد: «دین عبارت از یک حالت مراقبت، تذکر و توجه به برخی از عوامل مؤثر است که بیشتر عنوان «قاهره» به آن اطلاق می گردد» (یونگ ۱۳۷۰: ۵۹).
۲. هربرت اسپنسر می گوید: «ذات دین و ایمان به این است که همه چیز تجلیات قدرتی هستند که فراتر از حد معرفت‌هاست» (هیک ۱۳۷۵: ۲۲). در این تعریف دین به عنوان مجموعه‌ای از معارف در نظر گرفته شده است.
۳. شلایر ماخر، فیلسوف و دین‌شناس آلمانی، در این مورد با در نظر داشتن محوریت عاطفه می گوید: «دین عبارت است از احساس اتکای مطلق به چیز دیگر» (الیاده ۱۳۷۵: ۱۵/۱).
- در این تعریف نیاز عاطفی انسان ایجاب می کند که او به قدرت برتر احساس وابستگی کند، همان گونه که تلی یل دین را به معنای خشیت می داند (همان: ۱۷).

ب - دیدگاه دانشمندان مسلمان

۱. علامه طباطبایی: ایشان دین را منهج و روش زندگی معرفی می نماید و در جاهای مختلف کتاب شریف المیزان از آن به روش و سنت اجتماعی یاد می کند. به عنوان مثال وی می فرماید: «دین راه زندگی است که آدمی آن را به ناچار در دنیا می پیماید» (طباطبایی ۱۳۷۲: ۱/ ۱۳۴، ۲/ ۱۳۰، ۱۶/ ۱۷۸).
۲. علامه محمد تقی جعفری: از نظر ایشان، دین متشکل از اعتقادات و احکام است که از جانب خداوند متعال برای هدایت بشر نازل شده است (جعفری ۱۳۷۵: ۹۵). بنابراین تعریف، دین داری دو رکن اساسی است:
- اعتقادات، مثل اعتقاد به وجود خداوند و وحدانیت او.

- برنامه‌ها، یعنی برنامه حرکت به سوی آرمان و اهداف عالی الهی که احکام و تکالیف نامیده می‌شود و شامل اخلاقیات و احکام فقهی است.

۳. استاد مصباح یزدی: ایشان می‌فرماید: «دین در اصطلاح، به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورالعمل‌های متناسب با این عقاید است. از این‌رو کسانی که مطلقاً معتقد به آفریننده‌ای نیستند و پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی و یا صرفاً معلول فعل و انفعالات مادی و طبیعی می‌دانند بی‌دین نامیده می‌شوند» (رک: مصباح یزدی ۱۳۷۷: ۲۸). علامه اقبال لاهوری نیز همین تعریف را مد نظر قرار داده است (اقبال لاهوری بی‌تا: ۲۴).

۴. شهید مطهری: تعریفی که از بیانات استاد شهید مرتضی مطهری در آثارشان به دست می‌آید، جامع‌ترین تعریف به نظر می‌رسد، گرچه ممکن است کاستیهایی هم در تعریف ایشان یافت شود. نتیجه کلام ایشان به این صورت است «دین، مکتبی است که از مجموع عقاید، اخلاق و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن راهنمایی انسان برای سعادت‌مندی است که خداوند برای هدایت بشر فرستاده است» (مطهری ۱۳۷۴: ۹۱۶/۱۵).

۵. آیت الله جوادی آملی: ایشان نیز نظری مشابه نظر فوق دارند و بر این اساس دین را دارای قابلیت تقسیم به الهی و بشری می‌دانند (جوادی آملی ۱۳۸۰: ۲۴).

۲. کارکرد

گرچه کارکرد به دو صورت مثبت و منفی قابل تقسیم است، ولی در این تحقیق مراد کارکرد مثبت و به عبارت روشن‌تر فوایدی است که برای یک پدیده در یک زمینه یا زمینه‌های مختلف، قابل تصور است که همان اثرات مثبت باشد.

۳. معنا و معنویت

این دو واژه در قبال ماده و مادّیت قرار دارد و مراد بعدی از وجود انسان است که مربوط به جنبه‌های عمیق شخصیت او می‌شود که همان انسانیت اوست که از عالم معنا که فوق عالم محسوس است نشأت گرفته است. اموری مانند

فضایل اخلاقی، هدفمندی زندگی و جهان، آرامش روحی و روانی و... در این حیطه قرار دارند.

کارکردگرایی و دین

این نگرش کاری به حق یا باطل بودن قضایا یا گزاره‌های دینی ندارد، بلکه در صدد پاسخ دادن به پرسش مربوط به تاثیرگذاری دین در جنبه‌های مختلف حیات انسانی است، یعنی دین چه آثار و نتایج مثبت و منفی دارد؟ چه نیازهایی از وجود انسان را پاسخ می‌گوید و محدوده پاسخگویی آن تا چه حد است؟ دین چه خدمات فردی و اجتماعی، دنیوی یا اخروی به مؤمنان ارائه داده است؟

این پرسش درباره تمام آموزه‌ها و تعالیم وحیانی، در اصول یا فروع، قابل طرح است. که دین و دینداری و اعتقاد راسخ و استوار در کدام یک از ابعاد و زوایای زندگی انسان تجلی می‌یابد و جایگاه ویژه و مشخصی پیدا می‌کند و کارکردها و آثار خود را نشان می‌دهد؟ مادی یا معنوی، فردی یا اجتماعی، دنیوی یا اخروی؟

بعضی از اندیشمندان غربی شناخت دین را فقط از راه شناسایی عملکردها ممکن دانسته‌اند. به عنوان مثال، در دیدگاه رابرت اسمیت آنچه در شناخت دین مهم است، مسئله عملکردهاست نه باورداشتها. از نظر او اعمال مذهبی و دینی، مانند مناسک و تشریفات، نقش بنیادین در شناخت دین دارند، چون پدیده‌های عینی و قابل بررسی هستند؛ یعنی برای رسیدن به معرفت دینی، ابتداء باید به تجزیه و تحلیل عملکردها و شیوه‌های آن در مناسک و فعالیتهای مذهبی پرداخت و پس از آن باورداشتها را مورد عنایت قرار داد. در بررسی‌ها، باید مرتبه باورداشتها و عقاید را متأخر از مرتبه عملکردها در نظر گرفت. چون عمدتاً باورداشتها ابهام‌آمیز، ناسازگار و متناقض به نظر می‌رسند؛ یعنی آنچه بیشتر مورد توجه انسان است، مراسم، تشریفات و مناسک است، نه باورها و آموزه‌های مذهبی. پس یک جامعه‌شناس، برای تحلیل این موضوع ابتداء باید سراغ این مطلب برود که انسانها چه کار می‌کنند؛ نه اینکه چه می‌گویند. این نظریه، افراطی و یک‌سویه است و منجر به این مسئله می‌گردد که در شناخت کنشها انسان از برداشت کنشگر و اعمال او غافل گردد یا

اهمیت چندانی برای آن قائل نشود. این گرایش احتمال عدم شناخت دقیق برداشتها و نیز تحریف آن را تقویت می‌کند (رک: همیلتون ۱۳۷۷: ۱۶۹).

نگرش اسمیت صورت دیگر مکتب فلسفی پراگماتیسم یا اصالت عمل است که منسوب به ویلیام جیمز دانشمند و روان‌شناس آمریکایی است. این مکتب عمل آنان را در طول زندگی دارای اصالت می‌داند و غیر آن را بیهوده تلقی می‌کند. شخصیت‌های معروف این طرز تفکر چارلز پیرس، جان دیوئی جرژمید می‌باشند (رک: جعفری ۱۳۷۶: ۱۶۹).

کارکردهای دین

الف - کارکردهای معنوی دین

مراد از کارکردهای معنوی دین کارکردهایی است ارتباطی به تعلقات و وابستگی‌های مادی و ظاهری انسان ندارد و نیز به تفکر و عقل استدلالی انسان مربوط نمی‌شود، بلکه مستقیماً به بعد ماورایی وجود (روح و روان) او وابسته است. در این عرصه کارکردهای مختلفی وجود دارند که عبارت‌اند از:

۱. معنابخشی زندگی

معنادار کردن زندگی یکی از مهم‌ترین نحله‌های روان‌درمانی است که تحت عنوان معنا درمانی مطرح می‌شود. این مطلب اهمیت بسزایی دارد، زیرا حیات انسان محدود به حیات فیزیکی و بیولوژیکی او نیست، بلکه در این زمینه پرسشهایی بنیادین وجود دارند که حقیقت حیات را مطرح می‌کنند، مانند از کجا آمده‌ایم؟ برای چه آمده‌ایم؟ به کجا آمده‌ایم؟ به کجا می‌رویم؟

دین به این پرسشها به طور شفاف و صریح پاسخ می‌گوید، تاریکیها و ظلمات را از پیش دیدگان انسان برطرف می‌کند و دل او را روشن می‌سازد و گستره سبز معنوی را به او نشان می‌دهد. دکتر آلکسیس کارل می‌گوید: معنای زندگی چیست، ما چرا در اینجا هستیم، از کجا آمده‌ایم، در کجا هستیم، معنای مرگ چیست، کجا می‌رویم، پرسشهایی است که فلسفه هرگز نتوانسته است به آنها پاسخ قانع‌کننده‌ای

بدهد. نه سقراط و نه افلاطون، هیچ کدام موفق نشده‌اند به اضطراب بشر که در زندگی با آن رو به روست، جواب تسکین‌بخشی بدهند. این فقط دین است که راه‌حل جامعی برای این گونه مسائل فراهم آورده است.

ژان فوراسیته می‌گوید که غرب کلید اصلی را گم کرده است و برای باز کردن قفل این مسائل، کلیدی را که به این قفل نمی‌خورد، مطرح می‌کند و به کار می‌برد. پاسخ این گونه پرسشها را نه علم و نه فلسفه، بلکه دین می‌دهد. کسی که این تجربه مهم دینی را درک کرده و به آن دست یافته است، صاحب‌گران‌بهاترین گوهرها شده، یعنی سراسر زندگی او معنادار می‌شود؛ زیرا دین سرچشمه زیباییها در زندگی انسان است و به جهان و بشریت شکوه تازه‌ای می‌دهد، چون انسان دیندار دارای ایمان و آرامش است (همیلتون ۱۳۷۷: ۱۶۹).

ویر دین را یکی از سرچشمه‌های عمده‌ای می‌انگارد که آدمیان در اعصار مختلف کوشیده‌اند تا از طریق آن وجودشان را معنادار کنند (همان: ۲۷۳). گیرتس معتقد است که نمادهای مذهبی می‌توانند به عبادت‌کنندگان، وقار، متانت و مانند آن ببخشند و یا سرمستی، شادمانی و هیجان را در آنها برانگیزند. او می‌گوید: «دین از طریق صورت‌بندی مفاهیمی درباره نظم کلی وجود، این کارها را انجام می‌دهد. به نظر او آدمها به چنین مفاهیمی نیازمندند. آنها نیاز به این دارند که جهان را معنادار و سامانمند ببینند. آنها توانایی تحمل این نظر را ندارند که جهان اساسا هرج و مرج و پوچ است» (همان: ۲۷۵). زیرا هرج و مرج مبتنی بر تضاد است و تضاد فاقد معنا بوده و اعتباری است.

اعتقاد به جهان فراطبیعی وسیله مناسبی برای رواج این نظر است که عمل نیک، خواه ناخواه به پاداش منجر می‌شود و عمل زشت کیفرش را به دنبال دارد. تشدید این باورداشتهای اعتقاد به ارزش غایی را بیشتر می‌کند. اگر افراد بر این باور باشند که عمل زشت نعمت به بار می‌آورد، و عمل نیک بدون پاداش می‌ماند، ارزشهای غایی سست می‌شوند. در این صورت، زندگی و سرنوشت به تضاد وابسته می‌شود و ارتباطی به کنشهای نیک یا بد پیدا نمی‌کند. از این قضیه چنین استفاده می‌شود که دین از طریق برآوردن نیازهای فردی، به این تضمین روان‌شناختی می‌رسد که جهان

خودسرانه و بی‌معنا نیست، بلکه کارکرد اجتماعی، دارد. آموزه‌های اسلام نیز در این زمینه مطالب عالی و نابی را ارائه می‌دهند. انسان می‌تواند بر اساس کلام الهی با لبیک گفتن به دعوت خدا و رسول به حیات انسانی دست پیدا کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و فرستاده او را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که به شما زندگی می‌بخشد» (انفال: ۲۴).

این تعبیر، کوتاه‌ترین، جامع‌ترین و در عین حال رساترین عبارتی است که در آن کارکرد دین برای بشر و جامعه انسانی در زمینه معنادار شدن زندگی انسان، بیان شده است. اجابت دعوت خدا و رسول که همان مسلمانی و پذیرش اسلام است، به انسان حیات معنادار و زندگی خاصی می‌بخشد، و حیات مادی و همچنین حیات معنوی او بهترین می‌شود. خلاصه اینکه تبعیت از حکم خداوند و آیین پیامبر، که تجلی جاودانه آن برای همه عصرها و نسلها، قرآن و عترت است، از انسان، موجودی پویا و سازنده و رو به پیشرفت در همه ابعاد و زمینه‌ها می‌سازد. در سرای دیگر نیز انسان از حیات جاودانه و خشنود کننده برخوردار است (قارعه: ۶-۷).

رسول اکرم دین اسلام را باعث خلوص و پاکی انسان از ناخالصی و سبب معنادار شدن وجود انسان می‌داند و می‌فرماید: «اسلام پیروانش را گداخته و ناب می‌کند، همچنان‌که آتش ناخالصی آهن، طلا و نقره را پاک می‌کند» (ری‌شهری ۱۴۱۶: ۲۵۵۵/۶). طلا و نقره‌ای که آمیخته با ناخالصی باشد، قطعاً معنا و مشخصات و نیز آثار طلا و نقره ناب را نخواهد داشت. پس دین خداوند انسان را به معنویت و اخلاص می‌رساند. صاحبان ایمان از بهترین آرامش و آسایش روانی برخوردارند، چون جهان را هدفدار و مدبر آن را حکیم و علیم می‌دانند نه بی‌هدف و کور و تاریک. غالباً آنان که به بن‌بست می‌رسند و به خودکشی دست می‌زنند، پایه‌های معنویت و ایمانشان سست است و به این جهت جهان را بر خود زندان می‌پندارند که دیگر تحمل این زندگی بی‌هدف را ندارند. در نظر آنها زندگی جز رنج کشیدن بی‌هدف چیز دیگر نیست.

۲. کاهش نگرانی، اضطراب و ترس

دین سبب می‌گردد که جامعه بشری از بحرانها و اضطرابها در امان بماند و این مسئله در زندگی فرد مؤمن بروز بیشتری دارد. او می‌تواند با خاطری آرام و قلبی مطمئن، روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خداوند در این جهان زندگی کند و با همین ویژگیها به سوی ماوا و مسکن حقیقی خود پرواز نماید.

به عنوان توضیح باید گفت که انسان به یاری عقل می‌فهمد که تمام هستی او در این جهان، مخلوق خدا و تحت مالکیت علی‌الاطلاق الهی است؛ اگر او به اطاعت و راه بندگی مشغول شود، می‌ترسد که مبدا بدون اجازه صاحب اصلی آن یعنی خداوند در ملک او تصرف کرده باشد و مورد خشم الهی قرار گیرد. اگر اطاعت نکند، باز هم نگران است که مبدا به عنوان بنده و مملوک خداوند، وظیفه‌ای در قبال رب و پروردگار خود داشته باشد. به این لحاظ، او همیشه در نگرانی، ترس و اضطراب به سر می‌برد. اما با بعثت انبیا و نزول دین الهی، وظایف انسان و محدوده‌های عملکرد مشخص می‌گردد و ترس و بحران روحی و فکری او در این مورد، از بین می‌رود و قلب او مطمئن به فضل خداوند و رحمت الهی می‌گردد (رک: ربانی گلپایگانی ۱۳۸۲: ۳۴۲).

حضرت علی (ع) در این باره بیان زیبایی دارد: «بی‌گمان تو نه می‌توانی بر اجل پیشی‌گیری و نه بیش از آنچه سهم مقدرتوست، از روزی بهره‌مند می‌شوی. این حقیقت را بشناس که روزگار را دو روز متفاوت است؛ روزی بر تو و روزی با تو، و نیز بدان که دنیا سرایی است که دست به دست می‌گردد. آنچه به سود تو باشد به رغم ضعف به سراغت خواهد آمد؛ و در مورد آنچه به زیانت باشد، نیز نیروی دفاع و بازداری نخواهد بود» (مجلسی ۱۴۱۲: ۴۹۸/۳۳).

۳. آرامش بخشی

مشکلات، دلهره‌ها و... سراسر زندگی انسان را فراگرفته است. هیچ انسانی را در این جهان نمی‌یابید که به دور از این امور ناراحت کننده و تشنج‌زا باشد، زیرا انسان در قدم به قدم از مراحل زندگی خود، با مسائل و پرسشهای گوناگون رو به روست و عقل انسان نمی‌تواند پاسخ قانع کننده‌ای برای آن بیابد. پس انسان باید به

ناچار دنبال راه‌حل دیگری باشد و آن راه‌حل را باید در دین جست و جو کرد. دین با پاسخهای روشن، متین و امیدوار کننده، حیات انسانی را معنا می‌بخشد و سبزه‌زار امید را در پیش دیدگان مأیوس انسان حیران، به درخشش درمی‌آورد و کتاب زندگی این جهانی انسان با حسن ختام همراه می‌گردد (قدردان قراملکی ۱۳۸۲ (قیسات): ۲۷).

فروید با اشاره به نقش دین در قابل تحمل ساختن رنجها، محرومیتها و... می‌گوید: «بنابراین، هرگاه در این جهان، عدالت شایسته‌ای وجود نداشته باشد، بی‌تردید دستگاهی دادگر و شایسته در آن دنیا، وجود خواهد داشت و پس از مرگ هر کس به سزای کارهای نیک و بد خود خواهد رسید؛ راستکاران و مؤمنین مورد شفقت قرار گرفته و از لذت و خوشیهای جاودان سیراب می‌گردند و بدکاران در دوزخی آکنده از رنجها و شکنجه‌ها تا بی‌زمان زجر خواهند کشید. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که دین مایه آرامش‌بخش و تسکین دهنده پر قدرتی را ارائه می‌دهد. به این شکل است که دشواریها، رنجها، محرومیتها، نادادگریها در این جهان پر آشوب، قابل تحمل می‌شود» (رک: فروید ۱۳۴۰: ۱۸۴).

وی به نقش حفاظتی مناسک و تشریفات دینی در مقابله با تنشهای روحی و روانی اشاره می‌کند و می‌گوید: دین حافظی در برابر تکانهای آشوبگر و سرکش درونی است و این حفاظت به کمک رعایت مناسک دینی انجام می‌پذیرد (شاله ۱۳۷۲: ۱۲۴).

همچنین در این زمینه بر رعایت مناسک دینی تأکید می‌کند و التزام به رعایت آن را لازم و ضروری می‌شمارد.

از نظر جان بی‌ناس نیز دین موجب دستیابی انسان به نوعی احساس امنیت در جهان می‌شود و علت گرایش انسان به دین همین است (بی‌ناس ۱۳۷۰: ۷). ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند و تلخیها را شیرین می‌کند. انسان با ایمان می‌داند که هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر عکس‌العملش در برابر تلخیها به نحو مطلوب باشد، فرضاً خود این غیرقابل جبران باشد، به نحو دیگر از طرف خداوند متعال جبران می‌شود (مطهری ۱۳۷۲: ۴۸۲).

مالینوفسکی، مردم‌شناس لهستانی - انگلیسی که منادی مشاهده فعالانه به عنوان

روش کلیدی در پژوهشهای مردم‌شناختی بود، با هدف و معیاری کاملاً فایده‌گرایانه، شعائر دینی را ناشی از خشوع و حرمت محض و آن را واکنشی در قبال بحرانهای زندگی که با فشار عاطفی همراه است، می‌دانست و می‌گفت که دین در زمان اضطرابها و مشکلات طاقت‌فرسا رهایی و گشایش به بار می‌آورد؛ زیرا از نظر او، دین دارای جایگاه معنوی و متعلق به حوزه نامحدود و ایمان به قوای فرا طبیعی است (الیاده ۱۳۷۵: ۱۱۶/۱).

پس می‌توان گفت که آنچه موجب فرسایش اعصاب و روان انسان در زندگی است، از تشنجات، اضطرابها و بحرانهای فکری و روانی است که از شادمانی دستیابی به علایق مادی و دلهره و افسردگی از عدم نیل به آن علایق حاصل می‌شود، آنچه این کشتی طوفان زده، یعنی روان انسان را به ساحل نجات و آرامش می‌رساند، ایمان است و بس.

آموزه‌های وحیانی به انسان سفارش می‌کند که در هنگام شداید و مشکلات مایوس نشوند و نیز در زمان تنعم و فراوانی نعمت و گشایش، دچار شادمانی افراطی نشوند و مغرور نگردند، زیرا خداوند انسانهای متکبر و خودستا را دوست ندارد (حدیث: ۲۳). همچنین در مورد خصوصیت مؤمنان می‌گوید که دل انسانهای مؤمن با یاد خدا آرام می‌گیرد، یعنی یاد خدا موجب آرامش دلهاست (رعد: ۲۸).

هر کدام از فروع دین نقش بسزایی در این زمینه دارد. مثلاً نماز علاوه بر اینکه وسیله نزدیکی بندگان به درگاه قادر متعال است، مفاهیم بسیار عالی سوره حمد، باعث تقویت روحی انسان نمازگزار می‌شود، وسیله تکامل و تعالی روحی و تقویت اراده و اعتماد به نفس انسان است. زیرا او از طرفی خداوند را ستایش می‌کند و او را به صفات رحمانیت (رحمت عامه) و رحیمیت (رحمت خاصه) یاد می‌نماید و از طرف دیگر فقط او را قابل ستایش و عبادت می‌داند و در همه امور از او مدد می‌جوید و به او پناه می‌برد و فقط از پیشگاه با عظمتش استعانت می‌جوید و این باعث تعالی معنوی اوست. همچنین از خداوند می‌خواهد که او را به راه راست هدایت کند و در آن راه ثابت قدم نگه دارد و این موجب استواری اعتقادی انسان می‌گردد.

۴. پاسخ به احساس تنهایی

احساس تنهایی یکی از احساسهای مشترک بین تمامی افراد بشر است و این احساس با نگاهی بسیار گذرا و اندک به دل و درون انسان، قابل درک و دریافت است. تنهایی انسان، تنهایی مضاف و دارای ساحه‌های مختلفی است که یا به دلیل یک بُعد از ابعاد وجودی او و یا یک امر عارضی و فراتر از وجود اوست، مانند تنهایی فیزیکی، تنهایی اخلاقی، تنهایی در معاشرت، تنهایی ادراکی، ذهنی و روحی، تنهایی عاطفی، تنهایی مصیبتی. ادیان با اعتقاد به خداوند قادر، خیرخواه و عاشق مطلق، عرصه‌های مختلف تنهایی انسان را پاسخ می‌دهند، زیرا خداوند عالم به اسرار ضمیر ما و آگاه به نیازهای جسمانی و روحانی ماست. او تمام احتیاجات همه‌جانبه انسان را می‌داند و از روان ناخودآگاه ما باخبر است. بر اساس اعتقاد الهی، خداوند از خود انسان به او نزدیک‌تر است (انفال: ۲۴). و یا به تعبیر دیگر خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است. (ق: ۱۶). حال اگر انسان این احساس نیاز را به خداوند پیدا کند و دست نیاز به سوی ذات بی‌نیاز و قادر متعال دراز کند و از او مدد جوید، قطعاً از این بحران روحی (احساس تنهایی) رهایی خواهد یافت.

کانت، فیلسوف آلمانی، می‌گوید: «به خدا توسل کنید؛ زیرا احتیاج به چنین چیزی دارید، حتی اگر شما طبیعتاً یا در اثر تربیت، آدم لامذهبی باشید، باز هم دعا برای شما مفید است؛ زیرا به سوی خدا رفتن و دعا کردن در ما موجب پدید آمدن این احساس می‌شود که شریک غمی پیدا کرده و تنها نیستیم. بعضی وقتها نگرانی در ما نفوذ می‌کند و جنبه محرمانه دارد و نمی‌توانیم آن را با بهترین دوستان و حتی بستگان خود در میان گذاریم. اینجاست که باید به جانب خدا حرکت کنیم» (دیل‌کارنگی: ۱۳۵۱: ۱۹۳).

ایمان و اعتقاد به این حقیقت که انسان در هیچ موقع تنها نیست و خداوند در همه حال با اوست، خود نیرویی به وجود می‌آورد که انسان را از خطرناک‌ترین مصائب و مشکلات که معمولاً ناشی از تصور تنهایی است، مصون خواهد داشت. قرآن در آیات مختلف به این مطلب اشاره دارد هر کجا باشید خدا با شماست و

تمام فعالیتها و کارهای شما را می‌بیند و شاهد است (رک. حدید: ۴). قرآن کریم با بیان بسیار شیوا می‌فرماید که به هر طرف نگاه کنید، رو به خداست (رک. بقره: ۱۸۵). شاعر این سخن را به نظم درآورده است:

یاری پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار
شمع جویی و آفتاب بلند روز بس روشن و تو در شب تار
(هاتف اصفهانی)

جان آتونی می‌گوید: «مردی که خود به تنهایی به میدان کارزار قدم می‌گذارد، زودتر از هر کس با شکست رو به رو خواهد شد، اما کسانی که به نیروی لایزال خداوند متکی بوده و از او یاری می‌جویند، هرگز دچار تزلزل و شکست نخواهند شد» (برنارد شاو و ۱۳۸۲: ۳۱۱-۳۱۴).

از اینجا تفاوت بین انسان مادی‌گرا و انسان متدین آشکار می‌شود. اولی بدون تکیه به واقعیتهای معنوی، مانند تخته‌پاره شکسته‌ای در روی آب، خود را دستخوش امواج حوادث زندگی می‌کند و با کوچک‌ترین اتفاقی، ارکان وجودش متزلزل می‌شود و در اثر فشار ناملازمات و عدم صبر و تحمل، دچار احساس تنهایی شدید توأم با بحرانهای روحی و روانی می‌گردد و تاب و تحمل را از دست می‌دهد و از زندگی بیزار می‌گردد. اما شخص دوم، در همه احوال تکیه‌گاهش قدرت لایزال الهی است و با دلی آکنده از عشق و امید، در پیشامدها و گرفتاریها دست نیاز به درگاه او بر می‌دارد و حوائج خود را از او طلب می‌کند و به فرض اینکه دچار محرومیت گردد، عدم استجابت دعایش را به خیر و صلاح خود می‌بیند و صبر و شکیبایی را پیشه خود می‌سازد.

حضرت علی(ع) ضمن در نظر داشتن احساس تنهایی انسان و جایگاه ایمان به خدا در وحشت‌زدایی از روان انسان در عرصه‌های سخت و طاقت‌فرسا و در زمان مشکلات و دشواریها، با خدای خویش چنین مناجات می‌کند:

«پروردگارا! تو از هر انیسی برای دوستانت انیس‌تر، و از آنها برای کسانی که اعتماد می‌کنند، برای کارگزاری آماده‌تری. آنان را در باطن دلشان مشاهده می‌کنی و در اعماق ضمیرشان بر جان آنان آگاهی و میزان بصیرت و معرفتشان را می‌دانی.

رازهای آنان نزد تو آشکار است و دل‌های آنان در فراق تو بی تاب. اگر تنهایی سبب وحشت آنان گردد، یاد تو مونس آنهاست و اگر سختیها بر آنان فرو ریزد، به تو پناه می‌برند» (مطهری ۱۳۸۲: ۹۸/۱۶ و ۲۵۰).

خداوند تبارک و تعالی با در نظر داشتن این نیاز بسیار شدید روحی در انسان، او را به یاد خدا و سپاسگزاری از نعمتهای الهی دعوت می‌کند و می‌فرماید: «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، مرا سپاس گزارید و کفر نورزید» (بقره: ۱۵۲). یاد خداوند محدود به نام و قلمرو خاصی نیست بلکه کلیه موارد زندگی انسان یعنی طاعت، شکرگزاری، دعا، اخلاص، ایمان، اسلام، صحت، غنا، عبودیت، ترک دنیا، صدق و صفا و... را شامل می‌شود (اسکندری ۱۳۸۵: ۱۰۵). امام باقر(ع) می‌فرماید: «موسی کلیم الله از پروردگارش پرسید: آیا تو نزدیکی تا با تو نجوا کنم یا دوری تا تو را ندا کنم؟ خداوند فرمود: «من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند» (حرعاملی ۱۴۰۳: ۴۹/۷). پس هر کس خدا را بخواند، بدون شک خداوند او را مورد عنایت خود قرار می‌دهد.

۵. کاهش رنج و تعب (ناراحتی)

رنجها و ناراحتیهای بشر بر اساس سئوالاتی است که در ذهن او شکل می‌گیرد و چون نمی‌تواند با تجزیه و تحلیل ذهنی و عقلی جواب قانع کننده‌ای برای آن بیابد، دچار رنج و ناراحتی می‌گردد. اگر توجیه قانع کننده و اطمینان‌بخشی در این موارد داشته باشد، قطعاً این احساس در او کاهش خواهد یافت. این سئوالات عبارت‌اند از:

۱. چرا در عالم تبعیض وجود دارد؟
 ۲. چرا شر، نابهنجاریها، ابتلائات و گرفتاریها در زندگی انسان وجود دارد. مثلاً چرا مرگ و میر و پایان یافتن زندگی انسان و موجودات در این جهان مطرح است؟
 ۳. چرا رنج و مشقتهای انسان پاداشی ندارند؟
- سئوالات فوق بازتاب نگرانی انسان درباره خود و جهان پیرامون است. او خود را در جهانی آکنده از تبعیض و نابرابری، بلاها و گرفتاریها مانند مشکلات لاینحل

فردی و اجتماعی، بلایای طبیعی و نیز پدیده هراسناک مرگ و میرها اسیر و دربند می‌یابد و اگر این سئوالات و نیازهای روحی و فکری او پاسخ داده نشود، دچار رنج و ناراحتیهای روزافزون می‌شود و زندگی برای او جز جهنمی سوزان نخواهد بود.

دین به همه سئوالات و نیازهای فوق پاسخ اطمینان‌بخش و قانع کننده می‌دهد. در مورد پرسش تبعیض، اهل ایمان با یک بیان بسیار اجمالی، ذهن خود را قانع می‌سازند. آنها می‌گویند این سئوالها بیان یک سلسله مجهولات و نادانسته‌ها است؛ نه ایراد به یک سلسله نقضها. حداکثر جوابی که اهل ایمان می‌دهند این است که ما نمی‌دانیم. ما خداوند را به صفات علیم، حکیم، غنی، کامل، عادل و جواد شناخته‌ایم و چون او را با این صفات شناخته‌ایم، می‌دانیم آنچه واقع می‌شود مبتنی بر حکمت و مصلحت است؛ هر چند ما نمی‌توانیم همه آن حکمتها و مصلحتها را درک کنیم. پس اهل ایمان، هرگز خود را با این چون و چراها سرگرم نمی‌کنند و در این موارد اضطراب و ناراحتی ندارند. (مطهری ۱۳۸۲: ۱/۱۰۴ و ۱۰۵)

اما این مطلب برای افرادی که عقیده‌ای به دین ندارند و شبهات فوق را مطرح می‌کنند، نیاز به تشریح و توضیح فراوان دارد که در این مجال اندک نمی‌گنجد و از حوصله موضوع مورد تحقیق خارج است. ولی حداقل جواب برای آنان این است که در جهان تبعیض وجود ندارد، بلکه تفاوت وجود دارد. این تفاوت موجودات و زندگی آنها لازمه نظام علت و معلول است (همان: ۱۱۷). فرق تفاوت و تبعیض در آن است که تبعیض در شرایط مساوی و استحقاقهای همانند بین اشیا فرق گذاشته شود، ولی تفاوت آن است که در شرایط نامساوی فرق گذاشته شود به عبارت دیگر، تبعیض از ناحیه دهنده است و تفاوت مربوط به گیرنده (همان: ۱۱۵). این تفاوت که در آفرینش و تکوین وجود دارد، عین عدالت است.

در مورد مسئله شر و نابهنجاریها، استاد مرتضی مطهری به طور مبسوط در کتاب *عدل الهی* سخن گفته‌اند که به طور بسیار خلاصه و موجز مطالب ایشان را بیان می‌کنیم: ایشان زشتی را نمایانگر زیباییها (همان: ۱۶۵). و مصائب و مشکلات را مادر خوشبختیها (رک: همان ۱۷۴). می‌دانند. ایشان به نظر دانشمندان و فلاسفه غرب نیز اشاره می‌کند. به عنوان مثال، هگل، فیلسوف معروف آلمانی قرن نوزدهم، تنازع

را قانون پیشرفت می‌داند و قائل به تکمیل و تکوین صفات و سجایا در عرصه‌های خطر و معرکه‌های هرج و مرج است و می‌گوید که انسان فقط از راه رنج کشیدن و مسئولیت‌پذیری و قرار گرفتن در شرایط اضطرار، رشد می‌یابد و شخصیت او به حد کمال می‌رسد. یعنی از دیدگاه او زندگی برای آرامش و رضایت‌مندی حاصل از مواهب ظاهری یعنی سعادت ظاهری نیست، بلکه برای تکامل است که آن هم در عرصه‌های خطر میسر می‌گردد (همان: ۱۷۵).

قرآن کریم نیز در آیات مختلف تلازم سختیها و آسایش را گوشزد می‌کند: «فان مع العسر يسراً، ان مع العسر يسراً» (انشراح: ۶۵)؛ پس حتماً با سختیها آسانی است، حتماً با سختیها آسانی است». استاد مطهری می‌فرماید: قرآن نمی‌فرماید که بعد از سختی، آسانی است؛ بلکه می‌فرماید که با سختی، آسانی است. یعنی آسانی در شکم سختی و همراه آن است. در کل می‌توان گفت که سوره انشراح با لحنی پر از عطوفت، قلب نازنین پیامبر را که از ملایمات آزرده گشته بود، مورد نوازش قرار می‌دهد؛ که چگونه خداوند متعال بار سنگین را از دوشش بر می‌دارد و سختی را بر او آسان می‌کند (همان: ۱۷۶).

خداوند برای تکامل، تربیت و پرورش انسان هم برنامه تکوینی و هم برنامه تشریحی دارد. مسلماً در هر برنامه‌ای سختیها و شدائدی نهفته است خداوند در برنامه تشریحی، عبادات را واجب می‌سازد و در برنامه تکوینی، انسانها را به مصائب و مشکلات گرفتار می‌کند. صبر و استقامت در هر یک از اینها، زمینه‌های پرورش استعدادهای عالی انسان را فراهم می‌آورد. عبور از این دوران بحران، شرط تکامل معنوی انسان است. استاد مطهری در این باره تأکید می‌کند که سختی و گرفتاری هم تربیت‌کننده فرد و هم بیدارکننده ملت‌هاست؛ یعنی خاصیت حیات و زنده بودن همان مقاومت در برابر سختیهاست (همان: ۱۸۲).

حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «ان الله اذا احب عبداً غته بالبلاء غتا» (مجلسی ۱۴۱۲: ۵۵/۱۵)؛ هرگاه خداوند بنده‌اش را دوست بدارد، او را در دریای مشکلات و گرفتاریها غوطه‌ور می‌سازد. در قرآن کریم نیز نمونه‌های فراوانی از صبر و استقامت پیامبران و اولیای خدا را مشاهده می‌کنیم. داستانهای حضرت

ایوب(ع)، حضرت ابراهیم(ع)، حضرت یوسف(ع)، حضرت یعقوب(ع) و...، بیانگر این مسئله است که توکل و اعتماد به خدا از خصوصیات بارز اولیای الهی است و با نگرش الهی تمامی بحرانها خاتمه پیدا می‌کند و سبزه‌زار امید در پیش دیدگان انسان پدید می‌آید.

ایمان عمیق به خدا و معرفت به حیات مادی و معنوی انسان بیانگر این نکته است که انسان مؤمن در همه آنات و لحظه‌ها حضور خداوند را در زندگی خود احساس می‌کند و از عمق جاننش به او عشق می‌ورزد و تمامی مشکلات را با یاد او آسان می‌کند و خداوند نیز بندگان را با آیات رحمت بشارت می‌دهد و تاریکیها را برای او روشن می‌کند. آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که باعث افزایش امید و اعتماد انسان مؤمن می‌شود و گام به گام او را به سوی حیات طیبه رهنمون می‌گردد: به عنوان نمونه «چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است» (بقره: ۲۱۶). «هر آینه شما را با اندکی از ترس، گرسنگی و آفت در مالها و جانها و ثمرات (میوه‌ها) می‌آزماییم و صابران را بشارت بده» (بقره: ۱۵۵). «ما به ایشان ستم روا نداشتیم، لکن خودشان به خودشان ستم کردند» (نحل: ۱۸۸).

۶ کاهش ترس از مرگ

یکی از مسائل بسیار مهم در حیات این جهانی انسان، مسئله مرگ و پایان حیات ظاهری اوست. این مسئله یکی از مرموزترین مسائل و عمیق‌ترین پرسشهای فلسفه حیات انسان است. عدم درک و فهم عمیق این مسئله منجر به بروز ترس و هراس بیش از حد و گاه باعث بحرانهای شدید روحی توأم با تحیر و سرگردانی فکری می‌شود. در این عرصه، نقشی که دین و آموزه‌های مربوط به آن ایفا می‌کند، بسیار قابل توجه است. اعتقادات دینی باعث کاهش اضطرابها و بحرانهای ناشی از آن می‌شود.

فروید در این باره می‌گوید: مذهب وعده آخرت و دنیای دیگر را می‌دهد؛ این نه تنها از هراس آدمی در برابر مرگ می‌کاهد بلکه به آن معناست که انسان پرهیزگار در آن دنیا از چنان لذت بهشتی برخوردار خواهد شد که آن لذت زمینی را که فرد بابت

رعایت علایق دنیوی از آن دوری کرده است، جبران می‌کند (شاله ۱۳۷۲: ۱۲۴).

در این رابطه نکات زیر قابل تذکر است:

۱. دین مرگ را مساوی با نابودی و نیستی انسان نمی‌داند، بلکه مرگ از دیدگاه دین همان انتقال از عالمی به عالم دیگر است و آیات مختلف قرآن از مرگ به عنوان بازگشت به سوی خدا تعبیر می‌کند.

۲. در این جهان عدالت به معنای اتم کلمه قابل تحقق و پیاده شدن نیست، بلکه بر اساس بشارت الهی تنها حیات اخروی است که ضامن برقراری عدالت و جبران کننده ستمها و ظلمهای جهان مادی است، زیرا در آن سرا، بین ستمهایی که در این جهان بر انسانهای مظلوم وارد شده و مجازاتهای ظالمان تناسب بر پایه عدالت برقرار می‌شود.

۳. دین و آموزه‌های وحیانی می‌تواند انسان را به بی‌نهایت متصل کند و او را به مقام فنا و وحدت وجودی و شهودی برساند؛ یعنی دین صلاحیت اتصال ذره بی‌مقدار وجود انسان را به منبع فیض و رحمت الهی دارد انسان مؤمن مرگ را چون جان شیرین در آغوش می‌کشد، زیرا این پدیده را عامل پیشرفت و تعالی معنوی خود می‌داند.

۴. بایدها و نبایدها و نیز شعائر دینی بر اساس دیدگاه روان‌شناسان باعث ایجاد رضامندی در انسان شده و این خرسندی باطنی موجب امیدواری او می‌شود و دیگر، مرگ در نظر او هراس انگیز نیست.

۵. دین، دنیا را مقدمه و مزرعه آخرت می‌داند و انسان مؤمن این جهان را جایگاه پرورش و ارتقای معنوی خود می‌یابد و دیگر احساس بیهودگی نمی‌کند، زیرا دنیا را مقدمه رسیدن به رحمت بیکرانه می‌داند (مؤمنون: ۱۱۱).

۷. دین و تأثیر بر سلامت انسان

درباره کارکرد دین در حیطة سلامتی انسان، متخصصان بهداشت جسمی و روانی نکات قابل توجهی را ذکر کرده‌اند. روان‌شناسان در مورد تأثیرات دین و عقاید مذهبی بر روند بهبود مؤمنان بیمار تأکید فراوان دارند و نیر پزشکان با ارائه نمودارهای آماری مختلف بر تأثیر شگرف اعتقادات دینی در بهبود حال بیماران

تأکید نموده‌اند. با این لحاظ دین هم در سلامت روانی انسان نقش مؤثری دارد و هم در سلامت جسمی او.

الف - کارکرد دین و سلامت روانی انسان

یونگ، یکی از روان‌شناسان برجسته، در این باره می‌گوید: «در میان همه بیمارانی که در نیمه دوم حیاتم با آنها مواجه بوده‌ام.... یکی هم نبود که مشکل او، در آخرین وهله، چیزی جز مشکل یافتن یک نگرش دینی، نسبت به حیات باشد. با اطمینان می‌توان گفت که همه آنان از آنرو احساس بیماری می‌کرده‌اند که چیزی را که ادیان زنده هر عصر، به پیروان خود عرضه می‌دارند، از دست داده‌اند؛ و هیچ یک از آنان قبل از یافتن بینش دینی خود، شفای واقعی نیافته‌اند» (یونگ ۱۳۷۰: ۸۵). یونگ شرط حتمی و ضروری شفایافتن بیماران عصبی و روانی را دینداری واقعی و پایبندی به اعتقادات دینی می‌داند و در این باره می‌نویسد: «کاملاً متقاعد شده‌ام که اعتقادات و مناسک دینی لاقلاً از لحاظ روش بهداشت روانی، اهمیت فوق العاده‌ای دارد» (یونگ ۱۳۷۰: ۱۵).

میرچالیاپاده نیز می‌گوید که مطالعه همبستگی دین و درمان نشان می‌دهد که سنن دینی می‌تواند درمانگر باشد و در این باره نقش مثبت ایفا کند و باعث تعالی سیر استکمالی روح و تضمین آن گردد (الیاده ۱۳۷۵: ۲۱۳/۱). دکتر جون می‌گوید: «من بارها با بیمارانی رو به رو شده‌ام که دین را به هنگام مبتلا شدن به بیماری صعب‌العلاج یا بحران روحی به عنوان منبع آرامش به کار برده‌اند. در سالهای نخستین فعالیتیم به عنوان پزشک خانواده در بیمارستان غالباً با بیمارانی برخورد می‌کردم که دعا می‌خواندند، تسبیح می‌گفتند، کتاب مقدس می‌خواندند یا برنامه‌های دینی تلویزیون را تماشا می‌کردند، من درباره این‌گونه رفتارها کنجکاو شدم و از آنان شروع به پرسش کردم که چرا آنان چنین می‌کنند. بدون استثنا پاسخ دادند که این فعالیتهای دینی به آنها کمک می‌کند که بیماریشان را بهتر تحمل کنند» (کونیک ۱۳۸۰: ۱۹).

بر اساس مطالعات و بررسیهای میدانی توأم با تجزیه و تحلیل آماری (تحقیق

پیمایشی)، این نکته به دست آمده است که عموماً تدین خالصانه و ملازمت مداوم با فعالیتهای دینی انفرادی و اجتماعی با سلامت بهتر روان همراه است (همان). مطالعه آماری نشان داده است که بخش بزرگی از جمعیت ایالات متحده آمریکا (حدود بیست تا چهل درصد، می‌گویند که دین یکی از بهترین عواملی است که آنها را قادر می‌سازد تا با شرایط تنش‌زا مقابله کنند. آنچه از تحقیقات پیمایشی به دست آمده، مطالب مهم ذیل است:

استفاده از دین به عنوان یک رفتار مقابله‌کننده به عزت نفس و افسردگی کمتر می‌انجامد. تعهد خالصانه دینی با نقصان آمار افسردگی و بهبود سریع‌تر آن و آسایش و آرامش، کنترل کانون داخلی، گرم شدن کانون خانواده (سازگاری خانوادگی) و افزایش روحیه کمک به بیماران همراه است. بر اساس گفتار چهل تا پنجا در صد از مجموع بیمارانی که در جامعه آماری لحاظ شده‌اند، حضور در معابد با تقلیل افسردگی، نقصان اختلالات ناشی از اضطراب، میزان کمتر میخوارگی و مصرف داروهای مخدر، حمایت اجتماعی بیشتر، آسایش و آرامش، خوشبختی، تطبیق با شرایط، ثمربخشی، افزایش اتکا به نفس و رضایت بیشتر از زندگی همراه است. فعالیت دینی فردی (مانند دعاکردن و...) نیز با آسایش بیشتر، رضایت بیشتر از زندگی، نگرانی کمتر از مرگ و میزان پایین میخوارگی و مصرف دارو همراه است (همان: ۱۲۷ و ۱۲۶).

حضرت علی(ع) نیز در خطبه ۱۹۶ *نهج البلاغه* با اشاره به نقش دین و تأثیر فرائض و شعائر دینی اسلام در حراست انسان از بحرانهای روحی و اخلاقی می‌فرماید: «چون بشر در معرض این آفات اخلاقی و بیماریهای روانی است، خداوند به وسیله نمازها، زکاتها و روزه‌ها بندگان مؤمن خود را از این آفات حراست و نگهداری می‌کند. این عبادتها دستها و پاها را از گناه بازداشته، چشمها را از خیرگی برحذر می‌دارد و به آنها خشوع بخشیده و نفوس را آرام می‌گرداند و دلها را متواضع و باد دماغ را زایل می‌سازد» (مطهری ۱۳۷۰: ۹۷).

روشهای طبیعی که موجب می‌شوند دین به طور کارآمدتری موجب بهبود سلامت روان گردد عبارت‌اند از: نظام اقتصادی و نگرشهای روانی؛ احساس نقش و

تأثیر بر سرنوشت؛ حمایت اجتماعی فزاینده و تشویق تعامل با دیگران؛ تأکید درباره تمرکز بر دیگران و نیز روی یک قدرت بالاتر از خود شخص (کونیک ۱۳۱۰: ۱۶ و ۱۷). در چنین نظام اقتصادی، هر انسانی می‌تواند در کلیه شرایط زمانی و مکانی با خالق توانا، حی، دانا، رحمان و نگه دارنده جهان سخن بگوید. حتی مرگ بر مؤمنی که اعتقاد دارد روحش جاودان است، غالب نیست.

ب - کارکرد دین و سلامت جسم

نتایج بررسی‌ها و تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که تدین می‌تواند مستقیماً از طریق دو سازکار عمده روی سلامت اثر بگذارد. هیچ یک از این سازکارها آثار فوق طبیعی، «فوق تجربی» یا «غیرموضعی» در بر ندارد، بلکه می‌تواند با راههای فیزیولوژیکی طبیعت‌گرا، شناخته شده توضیح داده شود. این دو سازکار عبارت‌اند از:

۱. سازکار مستقیم: این سازکار بر اساس دو نکته تأثیرگذار است: تشخیص زودتر و بهتر بیماریهای روانی؛ کاهش برخی رفتارهای جسمانی که به طریق فیزیکی بر سلامت اثر می‌گذارند (مانند تقلیل سیگار کشیدن، کاهش نوشیدن مشروبات الکلی، تعدیل روابط جنسی، رژیم غذایی و...).

۲. سازکار غیر مستقیم: این سازکار را به دو طریق می‌توان مؤثر دانست: تقویت حمایت اجتماعی؛

تقلیل تنش، افسردگی، اضطراب و ناراحتیهای دیگر (همان: ۹۹ تا ۱۰۲).
نتایج سازکار مستقیم: از جمله راههای مستقیمی که ممکن است دین به وسیله آن سلامت را بهبود بخشد و عمر را طولانی کند، تشویق برای تشخیص سریع بیماری و تعقیب معالجه کافی است، آموزه‌های دینی، بر احترام به سلامت جسمانی تأکید می‌ورزند. متدینان توجه فراوانی به سلامت جسمانی دارند، چون سلامت بدن را برای بندگی خدا لازم و ضروری می‌دانند. افرادی که از لحاظ دینی فعال‌اند از نظامهای حمایت اجتماعی وسیع‌تری برخوردارند که حتی ممکن است آنها را تشویق کنند تا درمان بیماری را زودتر درخواست نمایند و آنان را زود نزد پزشک ببرند و به آنها رعایت دستورالعملهای درمان را گوشزد کنند. دومین روش مستقیمی

که احتمالاً تعهد دینی به وسیله آن بر سلامت (جسم) اثر می‌گذارد، منع رفتارهایی نظیر استعمال الکل، دارو، سیگار کشیدن، رفتارهای جنسی مخاطره آمیز و... است که آثار سوئی بر سلامت دارند.

تحقیقات آماری نشان می‌دهند که مصرف مشروبات الکلی، دارو یا وابستگی به آنها در میان فعالان دینی، رواج کمتری دارند. همچنین میزان پایین‌تر تدخین در افراد ملتزم به دین ثبت شده است و به طور کلی مرگ و میرهای کمتری در اثر سرطان، بیماریهای قلبی و سایر بیماریها، در میان فعالان دینی ثبت شده است تا در میان عموم جامعه.

نتایج سازکار غیر مستقیم: یکی از راههای تأثیرگذاری دین، بر سلامت، رابطه آن با حمایت اجتماعی است. مطالعات جدید نشان می‌دهد رابطه قوی بین فعالیتهای دینی و حمایت دیگران وجود دارد. مشارکت در یک جامعه دینی روابط حمایتی را تقویت می‌کند، چون باعث ایجاد احساس تعلق می‌گردد و به مردم دلیلی برای زیستن می‌دهد که فراتر از آنها می‌رود و به طرق مختلف بر مردم اثر می‌گذارد که رفتارهای بازدارنده‌تر و از لحاظ درمانی سالم‌تری داشته باشند و ممکن است باعث تقویت روح جمعی و احساس انسجام اجتماعی گردد.

دومین اثر غیرمستقیم دین بر سلامت این است که پژوهشگران در تحقیقات میدانی و پیمایشی خود بر مسئله پایبندی به دین و آثار تدین بر شدت و ضعف بیماریهایی نظیر فشار خون بالا یا سکته مغزی و بیماریهای قلبی مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند و با تجزیه و تحلیل نمودارهای آماری به دست آمده تأثیر مثبت تدین را تأیید کرده‌اند (همان: ۱۰۲ و ۱۰۳).

به عنوان مثال، در دین اسلام که به عنوان کامل‌ترین دین مطرح است، شارع مقدس در هر یکی از دستورها و احکام خود، اعم از واجب، و مستحب و مکروه و حرام، صلاح و رستگاری فرد و جامعه را در نظر گرفته و پیروان خود را به اطاعت و اجرای آن وادار نموده است. اگر چه نیروی عاقله بشر به طور کامل از تشخیص فلسفه احکام شرع عاجز و درمانده است، ولی در اثر تجربه و آزمایش تا حدودی توانسته است به آن دست یابد و به برخی از ثمرات و نتایج آن نائل شود.

به عنوان مثال، از جمله محرمات مشهوری که در شرع اسلام مورد نهی قرار گرفته، شرب خمر و نوشیدن مشروبات الکلی و مست کننده است. این نهی اسلام، علاوه بر حکمتها و دلایلی که عقل بشر از درک آن ناتوان است، دارای زیانهای است که دانشمندان با پیشرفت علم، به کشف آن نائل گشته‌اند. ولی اسلام در حدود چهارده قرن قبل، انسانها را از استعمال این مایع زیان‌آور نهی کرده است.

علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۲۱۹ سوره بقره که بیانگر حرمت شراب و قمار است، درباره شراب می‌فرماید: زیانهای بهداشتی و آثار سوء میگساری در همه دستگاهای بدن انسان مانند هاضمه، باصره و ذائقه و... حتمی و مسلم است و این مطلب مورد اتفاق اطباء قدیم و جدید می‌باشد. همچنین مضرات اخلاقی، مانند بدخلقی و بدزبانی و انواع و اقسام جنایات و خونریزیها و افشای اسرار و هتک حرمتها و پشت پازدن به همه قوانین و نوامیسی که پایه سعادت و مایه خوشبختی زندگی است و به خصوص بی‌عفتی نسبت به اعراض و اموال و نفوس، زیرا شخص مست فاقد نیروی خرد و قوه تمیز است، از این رو مانع و زاجری از هیچ کار زشت و نابهنجاری ندارد (طباطبایی: ۱۳۷۲: ۲۷۹/۳).

ب- کارکردهای معرفتی دین

از جمله مهم‌ترین کارکردهای دین، تأثیرگذاری در بُعد معرفتی است. می‌توان گفت این حیطة، سرمنشأ تمام کارکردهای دین در حیطة‌های دیگر است. شناخت عمیق از آموزه‌های معرفتی دین، انسان را در جهت بهره‌گیری بیشتر از سرمایه‌های معنوی آن مدد می‌رساند. دین در این بعد، در عرصه‌های مختلف خداشناسی، خودشناسی، زندگی‌شناسی و جهان‌شناسی و نیز ابزار شناخت، نقش مؤثر و اساسی را برعهده دارد که به طور خلاصه به برخی از این کارکردها اشاره می‌کنیم.

۱. توصیه دین به خداشناسی استدلالی

یکی از اساسی‌ترین رسالت‌هایی که دین الهی برعهده دارد، دعوت مردم به تفکر و تعقل در باب منشأ هستی و آفرینش است. ایمان الهی فقط بر اساس شناخت و

معرفت دقیق میسر می‌گردد. قرآن کریم در آیات مختلف بشر را به خلقت موجودات متوجه می‌سازد و در مجالهای گوناگون ایمان به خدا و شناخت منبع فیض و رحمت را به انسان گوشزد می‌کند. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «آغاز و اساس دین معرفت خداست و کمال معرفت او، تصدیقش، و غایت تصدیق او، توحیدش و حد اعلای توحید او، اخلاص به مقام کبریایی اش و نهایت اخلاص به او، نفی صفات از ذات اقدسش می‌باشد» (جعفری ۱۳۷۹: ۵۰-۵۱).

بر اساس تعالیم آسمانی اسلام، اعتقاد به توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت باید استدلالی و برهانی باشد. وجه تمایز اسلام با سایر ادیان و مذاهب این است که اصول آن برهانی و عقلی است و با دلیل لَبّی باید درک گردد و نمی‌توان در این موارد مقلد بود. از این جهت، ایمان در اسلام به اجبار و اکراه نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «در دین اکراه و اجبار نیست. راه رشد از گمراهی روشن شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر بورزد و ایمان به خدا بیاورد، به دستاویزی استوار چنگ زده است» (بقره: ۲۵۶).

داشتن ارتباط عرفانی با خداوند و چگونگی راز و نیاز از جمله مهم‌ترین نیازهای روحی و معنوی بشر است، دین با ارائه نظام عبادی مانند دستورها و احکام عملی، انسان را وارد دنیای عرفانی می‌کند و او را به سیر و سلوک می‌کشاند و این طریقی است که سرانجام آن جز هدایت نخواهد بود.

۲. انسان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای دین، متوجه ساختن انسان به جنبه‌های روحی و معنوی خود اوست. انسان بر اساس آیات قرآن کریم و بیانات معصومان (ع) بالاترین شأن و منزلت معنوی را در بین همه مخلوقات دارد و در عین حال دین جنبه پست آدمی را نیز به او گوشزد می‌کند تا مبدا دچار عجب و غرور شود. بر اساس تعالیم وحیانی، انسان در جهان آفرینش یکی از عجایب و بدایع خلقت است و عجیب این است که همین معجون خاکی در بعد معنوی به قدری تکامل می‌یابد و به جایی می‌رسد که به جز خدا نمی‌بیند.

قرآن کریم در موارد متعدد، مسئله خاکی بودن انسان را مطرح می‌کند و انسان را به اصلش متوجه می‌سازد (نبا: ۴۰). او با توجه به اصل خود به چند نتیجه دست می‌یابد:

۱. او در می‌یابد که مبدأ و منشأ انسان و حیوانات و نباتات یکی است، ولی میان او و دیگر موجودات تفاوت فراوان وجود دارد و عظمت زندگی انسان به وضوح قابل درک و شهود است.

۲. او چون درک عمیقی پیدا می‌کند، می‌داند که عناوین و اعتبارات ظاهری از قبیل جاه، مال، مقام، زیبایی، جوانی و نیروی جسمانی فناشدنی و در معرض نابودی است و لذا دچار غرور، تکبر و خودبینی نمی‌شود.

این انسان دارای دو بعد است: ۱. بعد حیوانی، ۲. بعد عقلی. او به هرکدام از این دو بعد گرایش پیدا کند، تا بی‌نهایت پیش می‌رود؛ یعنی یا به درکات اسفل‌السافلین سقوط می‌کند و یا به آفاق و کرانه‌های برتر یعنی اعلی‌علین صعود می‌کند (تین: ۵، مطفین: ۱۸).

دین انسان را به امور فوق‌متنبه می‌سازد و باعث ایجاد شخصیت معنوی در انسان می‌شود. انسان الهی شأن خود را بسیار بالاتر از ماده و مادیات می‌داند. این مطلب در دیدگاه فلاسفه دین و نیز جامعه‌شناسان قابل توجه است. شلایر ماخر، متکلم پروتستان آلمانی، در گفتار اول کتاب خود درباره دین می‌نویسد: «دین همان چیزی است که جایگاه مرا در جهان تعیین می‌کند و مرا موجودی می‌گرداند که هستم» (خسرو پناه ۱۳۸۲: ۱۸۳). او بر اساس این مطلب نقش دین در طبیعت و زندگی انسان را روشن و واضح می‌گرداند.

آدی می‌گوید دین به انسان در شناخت خودش کمک می‌کند و باعث می‌شود که او احساس هویت کند. او در این زمینه به کارکرد دیگر دین که همان حفظ خود و حفظ نفس است، اشاره می‌کند و تأکید می‌نماید که قطع نظر از عظمت تحولات بالفعل در یک سنت دینی و تاریخی خاص، نیاز اساسی سنت‌گروی به عنوان یکی از ویژگیها و ساختار حیات دینی حفظ خود است (الیاده ۱۳۷۴: ۷۱/۱). گاتمولد افرایم سینگ، فیلسوف عصر روشنگری، دین را عنصر سازنده‌ای در انکشاف و جلوه‌نمایی ذهن انسانی می‌دانست و از خدمات ادیان به تکامل انسان

ستایش می نمود (همان). منتسکیو نیز تحولات دین، نهادهای اجتماعی، علم و تکنولوژی را با هم دارای ارتباط تنگاتنگ می دانست و آن را باعث بهبود اوضاع در سایر حوزه‌ها می شمرد. (همان)

استاد مرتضی مطهری با استفاده از کلام اقبال در کتاب *احیای فکر دینی* به بیان سخن ویلیام جیمز می پردازد که مضمون کلام او این است که حس دینی موجب احساس شخصیت و ارزش برای افراد حتی طبقات پایین تر اجتماع می گردد. او بیان می کند که اغلب مردم، خواه به صورت پیوسته و خواه به صورت تصادفی، به حس دینی (انگیزه نیایش) رجوع می کنند. در این صورت، حقیرترین فرد بر روی زمین با این توجه عالی، خود را واقعی و با ارزش احساس می کند (مطهری ۱۳۸۲: ۲۷۸/۲).

پس می توان گفت: کارکرد منحصر به فرد دین در این مورد انسان سازی و تبدیل انسانهای معیوب به سالم و سالم به کامل است (از نظر معنوی) و انسان وقتی به کمال دست می یابد که رشد جامع و تکامل همه جانبه یابد. دین انسان را به خودشناسی دعوت می کند. قرآن در این مورد می فرماید: «در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما (نیز آیاتی هست) آیا نمی بینید» (ذاریات: ۲۰-۲۱). انسان با دقت در ظرافتهای وجودی خویش اولاً به خالق خویش معرفت پیدا می کند و ایمان می آورد (فصلت: ۵۳). ثانیاً پیامبران را تصدیق می کند و به نبوت آنها ایمان و یقین می یابد (مؤمنون: ۲۴-۲۵). و ثالثاً به رستاخیز مطمئن می شود و زندگی این جهانی او هدفدار می شود (حج: ۵).

۳. دین و معرفی انسان کامل (به عنوان الگو و سرمشق)

از نظر روان شناسان، اولین چیزی که برای تعلیم یک فرد لازم است، اعتماد کامل به مربی است. مربی باید آن قدر رفتار صحیح و محبت آمیز داشته باشد که علاقه مندان بدون هیچ گونه اجبار و احیاناً فشار (نه از روی ترس)، بلکه خود به خود از رفتار و گفتار او پیروی و تبعیت کنند. به همین دلیل در قرآن کریم، غیر از یک سوره، تمام سوره‌ها با ذکر دو صفت رحمانیت و رحیمیت شروع می شود که نشانه بخشندگی، عطوفت و مهربانی خداوند متعال است (پریور ۱۳۶۲: ۶۳-۶۴).

خداوند با دین به جامعه بشری، انسان کامل را معرفی می‌کند. انسان کامل دارای سه بُعد است: انسان کامل یعنی قطب عالم هستی. همان طور که فعالیت‌های حیاتی همه اعضای بدن، از طریق قلب تأمین می‌شود، جامعه بشری نیز برای ادامه حیات به قلب احتیاج دارد که همان ولی الله است. در زمان پیامبر ولایت الهی از آن خود پیامبر و پس از آن حضرت، جانشین برحق اوست. این حجت‌ها را پیامبر به دستور الهی به مردم معرفی می‌کند (جوادی آملی ۱۳۸۰: ۴۹).

روان شناسان بر این نکته تأکید دارند که وجود الگو، نمونه و سرمشق برای جامعه بشری در جهت دستیابی به تربیت و اخلاق صحیح، ضرورتی انکارناپذیر است و الگوها نقش منحصر به فردی در تربیت اجتماعی افراد دارند و تکامل انسان معلول دستیابی به این الگوهاست. یکی از ثمرات وجود پیامبران که در میان مردم و در کنار آنها زندگی می‌کردند. نقشی بود که آنها به عنوان الگو و نمونه عینی فضایل انسانی در جامعه داشتند. زیرا پیامبران همان‌طور که مردم را به اخلاق حسنه دعوت می‌کردند، خود نیز مظهر و نشانه روشن فضائل انسانی و اخلاقی بودند، چون فکر، عمل و رفتار آنها بر اساس تعالیم الهی استوار بود (حزاب: ۲۱).

انسان موجودی ناقص است و نیاز به راهنمای الهی دارد. و انسان کامل که همان خلیفه الله است، دین را به عنوان هدیه الهی از سوی خداوند دریافت می‌کند و به جامعه بشری می‌رساند و بدین وسیله موجب تکامل جامعه انسانی می‌شود. رابطه انسان کامل با دیگر انسانها طبق این اصل کلی است که امیر بیان، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ما پرورش یافته و ساخته پروردگار خویش هستیم و مردم پرورش یافته و تربیت شده مایند» (جوادی آملی ۱۳۸۰: ۴۹). یعنی خداوند متعال تعلیم و تربیت انسانهای کامل را مستقیماً و بدون واسطه بر عهده دارد و آنها نیز واسطه اتصال بندگان خدا به شاهراه هدایت هستند و مفهوم «أئمة یهدون بامرنا» همین است و بس. دلیل نیاز انسانها به راهنمایی انسان کامل، آن است که بشر عادی نه ظرفیت آن را دارد که به علوم بیکرانه احاطه پیدا کند و نه فرصت آن برای او فراهم است تا همه حقایق را تدریجاً بشناسد. از این رو بسیاری از خیرات هست که انسان چون خیر بودن آن را نمی‌داند، از آن گریزان است و بسیاری از شرور وجود دارد که

چون بشر آن را نمی‌داند، به آن می‌گردد. این گرایش و گریز کاذبانه است و با توجه به این گونه نقصهای وجودی انسان، امام علی(ع) فلسفه بعثت انبیا را چنین بیان می‌نماید:

«خدای سبحان از میان فرزندان آدم، پیامبرانی برگزید و از آنان پیمان ستاند تا به تبلیغ پیام آسمانی و ادای رسالت و دیانت الهی قیام کنند... او بدین گونه فرشتگان خود را در میان مردمان برانگیخت و پیامبران خود را پیایی در میان اقوام مبعوث کرد؛ تا پابندی به پیمان خدایی فطرت را از مردمان بخواهند و نعمتهای فراموش شده خدا را به یاد آنها آورند و با رساندن پیام، حجت را بر آنان تمام کنند و آنچه در عقل و ضمیر انسانها پوشیده مانده است، همه را بیرون آورند و آشکار سازند و آیات موزون جهان را بر مردم بنمایانند» (حکیمی ۱۳۶۲: ۱/۱۶۰).

۴. کارکرد تعالیم و حیانی اسلام در راه اندازی جنبش فکری بشر

جزیره العرب سرزمین خشک و بی آب و گیاه بود و ممکن نبود که در این سرزمین حیات علمی وجود داشته باشد و علم پیشرفت کند. مسلماً اسلام در به وجود آمدن تمدن در بلاد عربی، حقی بزرگ دارد. این اسلام بود که دانشمندانی بزرگ در علوم، فنون و کشفیات مختلف به عالم بشریت اهدا کرد و کار آنها اساس دستاوردهای علمی جدید واقع شد. دعوت انبیا دعوت به ایمان مبتنی بر تعقل (درک مستقل شخصی) است. آیات قرآن در این مورد فراوان است که نیاز به تدوین کتابی مستقل در این باره احساس می‌شود.

۴-۱. قرآن و دعوت به تجربه و حس

قرآن به صورتی بسیار شگفت انسان را به تجربه و حس وامی‌دارد، حتی سوگند های خود را با نامهای اشیای محسوس و طبیعی یاد می‌کند، از آسمان، ستاره و فجر دم می‌زند، از آفرینش و صورتگری در رحم سخن می‌گوید، خلقت شتر را یادآور می‌شود، به چگونگی پرواز پرندگان اشاره می‌نماید و از شکفتن دانه از زمین و از خوشه گندم و خرما بن و انجیر و زیتون سخن می‌گوید؛ برای اینکه مردمان در

چیزها اندیشه کنند و در چگونگی آفرینش آن ژرف و دقیق شوند و از کنار هیچ موضوع و پدیده‌ای به سادگی نگذرند (حکیمی ۱۳۸۲: ۵). پس قرآن موضوع تفکر را مطلق و مبهم نگذاشته و به طور اجمال نگفته که بروید فکر کنید، بلکه موضوعات را به طور کلی به دست می‌دهد (قره: ۱۵۹).

آنچه با تفکر حاصل می‌شود، علم یعنی دستیابی به معلوم است. پس بر اساس «امر به شئی امر به مقدمه آن است»، اسلام دستور به کسب معلومات صحیح درباره مخلوقات می‌دهد و موضوعات فراوانی را برای اندیشه و تفکر معین کرده است که با نگاهی بسیار گذرا به آیات نورانی قرآن این مطلب به دست می‌آید (مطهری ۱۳۷۲: ۲۶۱).

اگر قرآن مجید بخواهد از حقایق بسیار عمیق بحث کند، آن را به «اولوالباب» واگذار می‌کند؛ یعنی کسانی این نکات عمیق و ظریف را درک می‌کنند که صاحب مغز خالص و درک عمیق (یعنی از محسوسات و تخیلات میرا و فقط دارای عقل محض) باشند (همان: ۲۵۲). قرآن کریم محسوسات را به عنوان موضوعات مورد تفکر معین کرده، ولی درک حقایق عالی را به عقل محض یعنی لب و اگذار نموده است.

۲-۴. دین و شناخت عقلی

در مکتب الهی اسلام، عقل به عنوان رسول باطنی انسان جایگاه و مکان و ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که قرآن کریم در مناسبتها و مجالهای گوناگون انسان را به تعقل، تدبیر، تفکر، و... فرا می‌خواند و به مدرکات عقلی بسیار اهمیت می‌دهد. در سنت و سیره پیامبر و معصومان (ع) نیز عقل از شأن و منزلت ویژه‌ای برخوردار است. اما علی‌رغم این همه قدرت و توانایی، عقل انسان در بعضی از موارد، از درک و دریافت مسائل ناتوان است که در این صورت عقل جایگاه استقلالی ندارد و آن مسائل دیگر جزء مستقلات عقلیه نیست، بلکه در حیطه غیرمستقلات عقلیه است. در هر کدام از این دو مورد، دین دارای کارکرد ویژه و منحصر به فردی است.

استاد احمد آرام در مقدمه کتاب *کارنامه اسلام* نوشته عبدالحسین زرین کوب در این مورد می‌نویسد: «در کتاب آسمانی دین حقیقی که شرف تشریف به آن را داریم، هر جا مناسبتی پیش آمده است، آدمی به اندیشیدن و بهره جستن از خرد خویش برای پی بردن به اسرار جهان دعوت شده است؛ آن همه «افلاتعقلون» و «لعلهم یتذکرون»، «فانظروا» و نظایر فراوان اینها... همه دستوراتی است که افراد مسلمان را به تفکر، تعقل... دعوت می‌کند و این خود آغاز علم و دانش است» (رک: زرین کوب ۱۳۴۸: ۳۲).

الف - کارکرد دین در تأیید مستقلات عقلیه

عقل در برخی از مسائل اعتقادی مانند وجود و وحدانیت باری تعالی، قدرت و علم حق و اتصاف به صفات جمال و تنزیه از صفات نقص و جلال و مسائل فرعی از قبیل حسن عدل و احسان و قبح ظلم و اسائه، حاکمیت دارد و مستقلاً درک می‌کند در این عرصه، راهنمایی پیامبران در حکم مؤید و مؤکد حکم عقل است، زیرا چه بسا افرادی که به ادراک عقلی تنها قانع نباشند، ولی با بیان پیامبران تسلیم آن شوند و در مقابل آن گردن نهند (محمّدی خراسانی ۱۳۸۲: ۳۳۸) و در این صورت محبت بر بندگان تمام خواهد شد. پس به دیگر سخن، فایده بعثت انبیا در مستقلات عقلیه تأیید آنها و اتمام محبت بر بندگان است (جوادی آملی ۱۳۸۰: ۴۰).

جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان نیز تا حد زیادی این مطلب را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال، کلیفورد گیرتز، مردم‌شناس آمریکایی، می‌گوید: دین عبارت است از یک نظام نمادین که به کردار انسان و رویدادها معنا می‌بخشد و پشتوانه اساسی اندیشه‌ها، ارزشها و شیوه‌های زندگی یک جامعه است. گیرتز از این هم فراتر می‌رود و کاربرد چنین نمادهایی را به نیاز انسان به «معنایی از تجربه‌های [تفکرات] عقلی» و «نظم و نسق بخشیدن به آنها» نسبت می‌دهد (الیاده ۱۳۷۵: ۱۴۵)؛ نیازی که به اندازه هر نیاز زیستی دیگر حیاتی است.

ب - کارکرد دین در نیازهای عقلانی و احساسی انسان

انسان در بعد اندیشه، بسیاری از معارف و حقایق علمی را نمی‌داند و در جهت عمل نیز فاقد بسیاری از فضایل اخلاقی و عملی است. دین همان حقیقتی است که حقایق علمی و فضایل اخلاقی را برای تحصیل کمال اختیاری در دسترس او قرار می‌دهد. از این رو، خدای بزرگ راهنمایی را برای تعلیم معارف و حقایق علمی مورد نیاز انسان و تکمیل جهات نفسانی‌اش به سوی او مبعوث می‌کند که در پاسخگویی به نیازهای عقلانی انسان، نقش اعتمادساز و یقین‌آوری دارد و شک، تردید و حیرت را از انسان دور می‌کند.

ج - دین و درمان شک و تردید

همه انسانها در معرض پندارها، خیالها و تردیدهایند و با این امور ذهن آنها آشفته می‌شود و ثبات فکری از آنها سلب می‌گردد و قدرت تجزیه و تحلیل آنها کاهش می‌یابد. خداوند چون آگاه به نیازهای همه‌جانبه انسان است و می‌داند که به جز انبیا و معصومان(ع)، هیچ کس در زندگی از شک و تردید آسوده نیست، جامعه بشریت و به ویژه مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «از جانب پروردگارت، حق به سوی تو آمد، پس نباید از شک کنندگان باشی» (حمد/مین ۱۳۶۱: ۱۲۶/۲).

این سخن موجب ارتفاع شک و تردید و اثبات یقین و ازدیاد آن است که هم موجب آرامش و هم باعث تنبه و آگاهی می‌شود، چون شک و غرض‌ورزی را شیطان به دل انسان می‌اندازد و انسان فقط وقتی به وادی امنیت و آرامش می‌رسد که این تردیدها در پناه الطاف رحمانی و آموزه‌های دینی مرتفع گردد.

د - دین و ارائه راههای برطرف شدن شک

راههای برطرف شدن شک و تردید، احیاناً پرسشهای مغرضانه از منظر آیات و روایات عبارت‌اند از: ۱. دوری از رذایل اخلاقی که موجب بستن درهای دل انسان به روی شیطان می‌شود. ۲. آراستن خویش به فضایل اخلاقی. ۳. بسیار به یاد خدا بودن به دل و زبان (رک:همان).

ه - کارکرد دین در غیرمستقلات عقلیه

پاره‌ای از امور از حیطة ادراکات عقلی بیرون است و عقل را توان درک و فهم آن نیست. این ناتوانی در حیطة‌های گوناگون، مانند اعتقادات و مسائلی از قبیل: معاد جسمانی، معراج جسمانی و... وجود دارد. حیطة شرایع و فروعات فقهی نیز مثل نماز با همه شرایط، اجزا، آداب واجب و مستحبی که دارد، مدرک به درک عقل نیست بلکه در این موارد عقل بشر باید از شرع استعانت جوید. نقش دین در این گونه موارد نقش تأسیسی است، زیرا سعادت واقعی در پرتو راهنمایی دینی است، در حالی که بدون نبوت این امور مصلحت آمیز و یا مفسده‌انگیز هرگز شناخته نمی‌شد. این مطلب نظر اکثر متکلمان است.

استاد جوادی آملی در مورد مسائلی که عقل مستقلاً درک نمی‌کند، قائل به تفصیل است و آن را به دو صورت بیان می‌نماید، زیرا عقل برخی از آنها را اصلاً درک نمی‌کند و برخی را فی الجمله می‌فهمد. دلیل عقلی در مورد آن مقداری که اصلاً مورد ادراک برهانی عقل نیست به شکل تأسیس و نوآوری است و در آنچه عقل فی الجمله می‌فهمد تأیید است (جوادی آملی ۱۳۱۰: ۱۰۹).

شیخ مفید در این باره می‌فرماید: همه علمای امامیه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که عقل نمی‌تواند در موارد نتایج علمی و نیز بعضی آگاهیها از سمع و شریعت جدایی ورزد، چون به شرع نیازمند است؛ زیرا شریعت، عاقل را در کیفیت استدلال یاری می‌رساند (شیخ مفید ۱۳۷۲: ۴۴). به عنوان مثال، برخی مسائل جزئی است و از این رو برهان و استدلال عقلی در آن راه پیدا نمی‌کند. خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران نیز تصریح کرده‌اند که در جزئیات نمی‌توان برهان عقلی اقامه کرد (طوسی ۱۳۵۵: ۴۴۲).

پس این سخن که عقل برخی از احکام را نمی‌پذیرد، در امور جزئی متغیر است که برهان‌پذیر نیستند. و گرنه کلیات ثابت در قلمرو عقل و استدلال برهانی قرار می‌گیرد. به این لحاظ، همین عقل حکم می‌کند که انسان در امور جزئی به وحی نیازمند است و وحی نیز برنامه زندگی انسان را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که گذشته و آینده او با کل جهان هماهنگ تنظیم شود. بنابراین، عقل با آگاهی به عدم توانایی اش

در درک مسائل جزئی، مشتاق به راهنمایی غیبی و معصوم است و شارع حکیم باید راهنمایی جامعه انسانی را به عهده گیرد و حکیمانه بر او حکم کند و عقل نیز احکام شارع مقدس را می‌پذیرد، بی آنکه خود صلاحیت دخالت در حکم او را داشته باشد (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۱۷۲).

از دیدگاه دانشمندان غربی نیز دین در مواقع بحرانی، کاشفیت تام را به عهده دارد. کلیفورد گیرتز در این مورد می‌گوید: نمادهای دینی به دو نحو عمل می‌کنند: ۱. تصویری از واقعیت را بیان می‌کنند؛ ۲. با برانگیختن احوال و انگیزه‌های معین به واقعیت شکل می‌دهند. دین سبب می‌شود که حتی در اغلب موقعیتها و بحرانهای به ظاهر نامعقول، معماگونه، متناقض‌نما، آشوبناک و بی‌شکل و منفی، معنا کشف شود (الیاده ۱۳۷۵: ۱۴۶)؛ یعنی نقش دین در این مورد، کاشف بودن از حقیقت معناست.

پل تیلشین، متفکر و فیلسوف آلمانی نیز بر آن است که نمادهای دینی هم مراتبی از واقعیت را آشکار می‌سازند که نهان و مخفی‌اند و به هیچ روش دیگر، قابل عیان شدن نیستند. این مرتبه را می‌توان بعد ژرف واقعیت نامید. نمادهای دینی، تجربه این بعد ژرف را در روح آدمی عیان می‌کنند. اگر نماد دینی از چنین کارکردی عاری شود، خواهد مرد (میکائیلیان ۱۳۶۷: ۱۴۸).

مطلب دیگر این است که: انسانها در طول زندگی در معرض لغزشها، تردیدها، نسبی‌گراییها و اضطرابهای روحی و فکری قرار دارند و نقش دین در حیرت‌زدایی از حوزه روحی و فکری انسان بسیار تعیین کننده است. امیر بیان و سخن در این باره می‌فرماید: «خداوند سبحان، پیامبر اکرم (ص) را در حالی فرستاد که مردم در وادی حیرت، گمراه و در آشوب، مشوش و منحرف بودند. هواهای نفسانی آنها را در خود غوطه‌ور ساخته و کبر و نخوت در لغزشگاه‌هایشان انداخته بود. جاهلیت تاریک آنها را سبک‌سر و سبک‌روح (بی‌شخصیت) نموده بود؛ آنان در تزلزل و اضطراب (در واقعیات حیات) عمر خود را در حیرت می‌گذرانند و در گرفتاری ناشی از جهل، پیامبر اکرم (ص) خیرخواهی و پند و اندرز را درباره آنان به حد اعلی رساند و به طریقه الهی حرکت فرمود و مردم را با حکمت و موعظه حسنه دعوت فرمود» (جعفری ۱۳۷۹: ۲۸۳).

و - شناخت حسن و قبح افعال

یکی دیگر از کارکردهای دین و یا فایده بعثت انبیا، شناخت افعال حسنه و قبیحه است. تردیدی نیست که برخی از افعال انسانها در این جهان حسن، نیکو و بایستنی است و برخی از کردارهای انسان، قبیح، زشت و نبایستنی. در هر کدام از امور مذکور، برخی را عقل می‌تواند درک کند و برخی را نمی‌تواند. در این مورد دین افعال نیکو و پسندیده و نیز افعال زشت و ناپسند را به انسان معرفی می‌کند (حسن زاده آملی ۱۴۱۵: ۳۴۶). در این موارد، امر و نهی الهی معیار خوبی و بدی نیست، بلکه کاشف از خوبی و بدی است. در اینجا بحث دامنه‌داری وجود دارد که آیا حسن و قبح اشیا ذاتی است یا شرعی. به دلیل عدم ارتباط این بحث با بحث مورد نظر، از تفصیل در مورد آن صرف نظر می‌کنیم.

ز - شناساندن اشیای سودمند و زیان‌آور به انسان

آموزه‌ها و تعالیم پیامبران را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: الف. حقایقی که عقل بشر به طور کلی قادر به درک آن نیست و تلاش انسان برای معرفت این گونه حقایق از طریق حس و عقل بی‌ثمر است. ب. حقایقی که عقل توانایی ادراک آن را دارد، اما دستیابی به آنها نیازمند سالها بلکه قرن‌ها تجربه و تلاشهای علمی است. پیامبران الهی در این موارد، راه را برای انسان کوتاه و آسان کرده و این معارف و علوم را در اختیار آنها نهاده‌اند.

همه می‌دانیم که برخی از اشیا که در اطراف ما وجود دارند و ما مجبور به استفاده از آنها هستیم، سودمند و نافع و برخی از آنها زیان‌آور و کشنده‌اند. مثلاً برخی از گیاهان خاصیت دارویی و درمان‌کنندگی دارند و برخی سمی و زیان‌آور هستند. شناخت جنبه‌های مختلف امور ضار و نافع، برای عقل انسان ممکن نیست و اگر بگوییم امکان دارد، تحقق این امکان، نیازمند سالها بلکه قرنهای متمادی آزمایش و تجربه است تا انسان بتواند گوشه‌ای از این خصوصیات مجهول جهان آفرینش را کشف کند. همچنین چون این موارد بر تجربه و آزمایش مبتنی است، برای انسان

یقین‌آور نیست، و همچنان اضطراب روحی و بحران فکری در این مورد وجود دارد. همچنین در مورد امور تجربه‌ناپذیر و یا تجربه‌پذیر و جبران‌ناپذیر، اگر بشر بخواهد این گونه امور را تجربه کند، قطعاً دچار ضررها و زیانهای جبران‌ناپذیر می‌گردد که توانایی رفع و تدارک آن را ندارد. ضررهای ناشی از آزارهای جنسی و مواد الکلی و مخدر، پیروان مکاتب آمپریسم و پوزیتیویسم و تجربه‌گرایی افراطی را دچار بحران کرده است. دین با ارائه راهنمایی لازم و امر و نهی‌های ضروری انسان را از افتادن در این مهلکه‌ها نجات می‌دهد و یا نحوه خروج از این گرداب کشنده را به او گوشزد می‌کند (خسرو پناه ۱۳۸۱: ۲۷۱). همچنین در مورد اشیای سودمند و زیان‌آور، دین با ارائه یک سلسله دستورالعملهای کوچک و بزرگ بهداشتی، بشر را با این فواید و ضررها آشنا می‌سازد.

درست است که غرض اصلی از بعثت پیامبران، بیان این امور نیست و آنها طبیبان جسم نیستند و غرض اصلی آن از بیان آموزه‌های دینی ایجاد یک جامعه ایده‌آل توحیدی و برقراری قسط و عدل در جامعه است، ولی آنان در کنار این آرمان مقدس از بیان آن امور ریز هم غافل نمانده‌اند. مطالعه گذرای دستوره‌های بهداشتی پیامبر(ص) و ائمه(ع)، این مدعا را اثبات می‌کند. البته ممکن است کسی بگوید با پیشرفت دانش پزشکی، این کارکرد از دین را باید حذف کرد، ولی به نظر می‌رسد:

اولاً: بخش عمده‌ای از این پیشرفته‌ها، مدیون بیانات پیامبران و امامان(ع) است. **ثانیاً:** فرآورده‌های فکری و تجربی بشر علاوه بر محدودیت، فاقد اطمینان‌بخشی لازم است. ولی دین بر اساس تعالیم ماورایی خود، بدون هیچ گونه اضطرابی این امور را در اختیار ما می‌گذارد.

ثالثاً: بشر با همه پیشرفته‌های علمی و طبی‌اش در شناخت بسیاری از امور فوق دچار خطا شده است و راه یک شبه را صد ساله پیموده و تازه به هدف اصلی و مقصد نهایی نرسیده است. گاهی برای سالهای متمادی یک دارو از طرف پزشکان و دانشمندان تجویز می‌گردد و پس از آن اعلام می‌شود که داروی مورد نظر، علاوه برداشتن جنبه‌های درمانی، خاصیت زیان‌آوری داشته است و بالعکس.

ولی در گفتار دین و آموزه‌های حیات بخش الهی، تناقض و اشتباه راه ندارد و با این لحاظ، اضطراب، بحران و تشنج فکری ریشه‌کن می‌گردد. این خصلت در آیین مقدس اسلام درخشش ویژه‌ای دارد.

جرج برنارد شاو در کتاب *اسلام دین آینده جهان* می‌گوید: من همیشه نسبت به دین محمد(ص) به واسطه خاصیت زنده بودن شگفت‌آورش، نهایت احترام را داشته‌ام. به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد و من چنین پیش‌بینی می‌کنم که ایمان محمد(ص) مورد قبول اروپایی فردا خواهد بود (برنارد شاو ۱۳۷۵: ۲۷).

۵. کارکرد ایمان دینی در مورد هدفداری علم

امیر بیان در این زمینه می‌فرماید: «ایمان، روشن‌ترین راهها و نورانی‌ترین چراغهاست. با ایمان می‌توان به اعمال صالح راه برد و با اعمال صالح می‌توان به ایمان دسترس پیدا کرد. با ایمان، علم و دانش آبادان است [چون تردیدها و شک و شبهات به وسیله آن زایل می‌شود] (دشتی ۱۳۶۴: خطبه ۱۵۶). این سخن ارزشمند امام، نقدی است بر علم‌گرایی (Scientism) و بیان می‌کند که تنها با علم نمی‌توان به سعادت رسید، بلکه باید با ایمان، علم را هدفدار کرد.

اندیشمندان، حکیمان بزرگ و فرهنگ‌ساز جهان، از جمله حکمای بزرگ یونان باستان، نظیر افلاطون، ارسطو، سقراط و اغلب افراد تأثیرگذار، همه دیندار و موحد بوده‌اند و با تأثیرپذیری از تعالیم دینی و آسمانی به چنین مقامات بزرگ علمی و شگردهای فلسفی دست یازیده‌اند (کاپلستون ۱۳۶۱: ۲۹/۱ و ۶۰۱ و ۶۳۱ و ۶۷۰). اینشتین دین را موجب رشد و شکوفایی علم دانسته و می‌گوید: «علم بدون مذهب لنگ است و مذهب بدون علم کور» (فیلیپ ۱۳۸۱: ۵۰۸).

ماکس پلانک در این زمینه قائل به مکمل بودن این دو برای یکدیگر است. او می‌گوید: «هرگز تضاد واقعی بین علم و دین پیدا نخواهد شد، زیرا یکی از آن دو، مکمل دیگری است. (نجفی ۱۳۷۲: ۱۱۴).

۶. دین و جهان‌شناسی

برای شناخت فلسفه جهان باید قبل از هر چیز جهان‌بینی انسان مشخص و معین گردد، چون فلسفه جهان به جهت تفاوت جهان‌بینی‌ها متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال، بر اساس جهان‌بینی مادی، جهان فاقد هدف و مسیر مشخصی است، زیرا هدف داشتن، فرع وجود شعور است و چون جهان در بینش مادی دارای شعور نیست، پس فاقد هدف است. ولی براساس جهان‌بینی الهی، جهان پدیده‌ای با شعور و دارای اراده است و هدف داشتن از لوازم شعور است؛ یعنی امکان ندارد موجودی با شعور کاری کند که هدف و مقصودی نداشته باشد. پس مجموعه جهان و آفرینش به سوی هدفی معین و مشخص حرکت می‌کند و هدف، نقطه تعالی و ترقی هستی و جهان است. از دیدگاه فلاسفه اسلامی و کلاً جهان‌بینی الهی، فلسفه خلقت جهان تکامل است (طباطبایی: ۱۳۸۲: ۲۴۱/۳).

ویکتور هوگو معتقد است که اگر انسان این طور فکر کند که عدم است و پس از این زندگی، نیستی مطلق، دیگر اصلاً زندگی برای او ارزشی نخواهد داشت. آنچه زندگی را برای انسان گوارا، لذت بخش می‌سازد، چیزی است که دین به انسان می‌دهد. یعنی اعتقاد به جهان ابدیت، اعتقاد به خلود و بقای بشر یعنی تو ای انسان! فانی نیستی و باقی خواهی بود، تو از این جهان بزرگ‌تری و این جهان برای تو یک آشیانه کوچک و موقتی است؛ یعنی این جهان فقط گهواره‌ای برای دوران کودکی انسان است (مطهری: ۱۳۸۲: ۱۶۳/۲). پس دین انسان را به فلسفه حیات و زندگی مسلح می‌کند و به نیروی خرد وی روشنگری لازم را می‌بخشد. دین برای یک فرد نقش قطب‌نما را برای یک کشتی ایفا می‌کند و در دریای متلاطم زندگی، جهت و راهنمایی در اختیار انسان قرار می‌دهد. پس می‌توان گفت که ایمان مذهبی، تنها یک سلسله تکالیف برای انسان تعیین نمی‌کند، بلکه قیافه جهان را در نظر او تغییر می‌دهد، عناصر غیرمحسوس جهان را برجسته می‌کند و دنیای ملامال از مادیات را که خشک، سرد و بی روح است، به جهان جاندار، متحرک، ذی‌شعور و آگاه مبدل می‌سازد و با این لحاظ، تلقی انسان را از آفرینش دگرگون می‌سازد.

ویلیام جیمز، فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی، می‌گوید: دنیای ارائه شده به وسیلهٔ فکر مذهبی، دنیای مادی نیست، بلکه در ساختمان آن عالم چیزهای دیگر و بیشتری وجود دارد که با داشته‌های مادی قابل قیاس نیست (دژآکام ۱۳۱۴: ۳۵۶).



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی تمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالحکم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۷ق.
۳. آمدی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، ایران شناسی، ۱۳۴۷.
۴. ابن سینا، ابوعلی، البرهان، تحقیق دکتور ابراهیم مذکور، قاهره، ۱۳۸۰ق.
۵. ابن سینا، ابوعلی، النجاة، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۶. ابن عربی، محیی الدین، نص النصوص فی شرح فصوص الحکم، قاهره، دار النشر العربی چهارم، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن فارس، احمد، معجم الوسیط، بیروت، دارالجیل، اول، ۱۴۱۱ق.
۸. احمدی، مهدی، دارالشفای قرآن، انتشارات نصایح، اول، ۱۳۷۸.
۹. اسکندری، حسین، آیه های زندگی، تهران، انتشارات سروش، اول، ۱۳۸۵.
۱۰. امام خمینی (ره)، روح الله، صحیفه نور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۷۲.
۱۱. امین، احمد، راه تکامل، ترجمه دکتر احمد بهشتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۶۱.
۱۲. برنارد شاو، جرج، اسلام دین آینده جهان، ترجمه فروزان، اکبر، تهران، انتشارات کاوه، اول، ۱۳۶۵.
۱۳. بهشتی، احد، انسان و مذهب، انتشارات ولی عصر (عج)، بی تا.
۱۴. پیروز، علی، دین و روان شناسی، تهران، انتشارات آسیا، اول، ۱۳۶۲.
۱۵. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، بیستم، ۱۳۷۰.
۱۶. جعفری، محمد تقی، فلسفه دین، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، اول، ۱۳۷۵.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، انتظارات از بشر دین، قم، نشر اسراء، اول، ۱۳۸۰.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی، قم، نشر اسراء، اول، ۱۳۷۸.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۲۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (۲۰ جلدی)، ۱۴۰۳ق.
۲۲. حکیمی، محمد رضا، الحیاة، ترجمه احمد آرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۲.

۲۳. حکیمی، محمد رضا، *جامعه‌سازی قرآنی*، قم، انتشارات دلیل ما، پنجم، ۱۳۸۲.
۲۴. حکیمی، محمد رضا، *دانش مسلمین*، قم، انتشارات دلیل ما، یازدهم، ۱۳۸۲.
۲۵. خسرو پناه، عبدالحسین، *کلام جدید*، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی، حوزه علمی، دوم، ۱۳۸۱.
۲۶. خسرو پناه، عبدالحسین، *انتظارات بشر از دین*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۸۲.
۲۷. دشتی، *نهج البلاغه*، محمد تقی جعفری.
۲۸. دکتر شفائی، *ربا از نظر دینی و اجتماعی*، تهران، نشر امتیاز، دوم، ۱۳۶۰.
۲۹. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر زمان، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، بی تا.
۳۰. الراغب الاصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، به تحقیق ندیم مرعشی، دارالکتب العربیه.
۳۱. ربانی گلپایگانی، علی، *ایضاح المراد فی شرح کشف المراد*، قم، مرکز مدیریت، اول، ۱۳۸۲.
۳۲. زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، تهران، چاپ انتشار، با مقدمه احمد آرام، ۱۳۴۸.
۳۳. ساموئل کولمن و جان والتون، *درآمدی بر انسان شناسی*، ترجمه محسن تلاشی، تهران، نشر سیمرخ، بی تا.
۳۴. سبحانی، جعفر، *میانی حکومت اسلامی*، قم، ترجمه و نگارش داود الهامی، انتشارات توحید، پاییز ۱۳۷۳.
۳۵. سبحانی، جعفر، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، اول، ۱۳۷۰.
۳۶. سهروردی، شهاب الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، به تصحیح هانری کربن، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۶ق.
۳۷. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، دوم، ۱۴۰۶.
۳۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، *علل الشرایع*، دارالحجۃ للشفاعة، اول، ۱۴۱۶ق.
۳۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *اوایل الاعتقادات فی المذاهب*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۲.
۴۰. شیرازی، صدرالدین محمد، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چهارم، ۱۴۱۰ق.
۴۱. شیرازی، صدرالدین محمد، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح جلال الدین آشتیانی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶.

۴۲. شیروانی، علی، *درسنامه عقاید*، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، سوم، ۱۳۸۳.
۴۳. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۷۲.
۴۴. طبرسی، *مجمع البیان*، بیروت، دارالکوفه، للطباعة و النشر، دوم، ۱۴۰۸ق.
۴۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اساس الاقتباس*، تهران، دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۵۵.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن، *تلخیص المحصل*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۴۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، *الباب الحادی عشر*، تحقیق مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک گیل، با همکاری دانشگاه تهران، اول، ۱۳۶۵.
۴۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن زاده آملی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۴۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، *مناهج الیقین فی اصول الدین*، تحقیق، محمدرضا انصاری قمی، انتشارات یاران، اول، بی تا.
۵۰. فارابی، ابونصر محمد، *اندیشه اهل مدینه فاضله*، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری، دوم، ۱۳۶۱.
۵۱. فارابی، ابونصر محمد، *سیاست مدینه*، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، انتشارات انجمن اسلامی فلسفه ایران، ۱۳۵۸.
۵۲. فروید، زیگموند، *آینده یک پندار*، ترجمه هاشم رضی، انتشارات کاوه، ۱۳۴۰.
۵۳. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، *گوهرمراد*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، اول، ۱۳۷۵.
۵۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، سوم، بیروت، مدرسه الرساله، ۱۴۰۷ق.
۵۵. فیلیپ، فرانک، *زندگی انیشتاین*، ترجمه حسن صفاری، تهران، نشر نوین، اول، ۱۳۸۳.
۵۶. فیلیسین شاله، فروید و فرویدیسم، ترجمه اسحاق وکیلی، تهران، انتشارات کاویان، دوم ۱۳۷۲.
۵۷. قرا ملکی، محمد حسن، *قیسات*، ش ۲۷، مقاله قدر دادن سال نشر ۱۳۸۳.
۵۸. کاپلستون، فریدریک، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، اول، ۱۳۶۱.
۵۹. *کتاب مقدس*، تهران، انجمن کتاب مقدس ایران، چهارم، ۱۳۶۵.
۶۰. کریمی، مصطفی، *قرآن و قلمرو شناسی دین*، قم، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)، اول، ۱۳۸۳.

۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.
۶۲. کونینگ، هارولدجی، آیا دین برای شما سود نداشت؟، ترجمه بتول نجفی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول، ۱۳۸۰.
۶۳. کینگ، ساموئل، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن غیائی، تهران، نشر نوین، اول، ۱۳۸۰.
۶۴. لاهوری، محمد اقبال، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، رسالت قلم، بی تا بی نا.
۶۵. مجله حوزه، ش ۹۷.
۶۶. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۱۲ق.
۶۷. مجله مکتب اسلام، ش ۹۶.
۶۸. محمدی خراسانی، علی، شرح کشف المراد، قم، انتشارات دارالفکر، پنجم، ۱۳۸۲.
۶۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ق.
۷۰. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، هفدهم، ۱۳۷۷.
۷۱. مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد سهرابی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره)، اول، ۱۳۷۷.
۷۲. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت ارشاد، اول، ۱۳۶۸.
۷۳. مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.
۷۴. مطهری، مرتضی، تکامل بقای انسان، تهران، دفتر انتشارات اسلامی صدرا، ۱۳۷۳.
۷۵. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، صدرا، ۱۳۷۲.
۷۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، هشتم، ۱۳۸۲.
۷۷. مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.
۷۸. معادیخواه، عبدالمجید، خورشید بی غروب، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۴.
۷۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، دهم، ۱۳۷۵ش.
۸۰. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، شهریور ۱۳۶۲.
۸۱. ملکیان، مصطفی، نقد و نظر، اقتراح، انتظار بشر از دین، سال دوم، ش دوم، مسلسل ۶، بهار ۱۳۷۵.
۸۲. نجفی، باقر، تفکر مذهبی، تهران، نشر مرتضوی، دوم، ۱۳۷۲.
۸۳. همیلتون، ملکم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مؤسسه انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.

- ۸۴ هورون، ویلیام، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاطاوس میکائیلیان، شرکت انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۶۷.
- ۸۵ هیک، جان، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۲.
- ۸۶ الیاده، میرچا، *دین پژوهی*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۸۷ الیاده، میرچا، *فرهنگ و دین*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.
- ۸۸ یونگ، کارل گوستاو، *روان شناسی و دین*، ترجمه فواد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، اول، ۱۳۷۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی